احترام و تقدیر متبادل بین

صحابه و اهل بیت

**تألیف:**

**مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و اصحاب**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | احترام و تقدیر متبادل بین صحابه و اهل بیت | | | |
| **تألیف:** | مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و اصحاب | | | |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – اهل بیت، صحابه و تابعین – سیره و زندگینامه | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc437944733)

[مقدمه 1](#_Toc437944734)

[فصل اول: اهل بیت و صحابه چه کسانی‌اند؟ 5](#_Toc437944735)

[اهل بیت چه کسانی هستند؟ 5](#_Toc437944736)

[همسران پیامبر **ج** از اهل بیت‌اند 6](#_Toc437944737)

[اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند 9](#_Toc437944738)

[بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه**ش** 11](#_Toc437944739)

[صحابه چه کسانیاند؟ 13](#_Toc437944740)

[دلائل فضائل صحابه زیاد است 13](#_Toc437944741)

[دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه 15](#_Toc437944742)

[اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر **ج** 16](#_Toc437944743)

[کسانی از اهل بیت که ‌افتخار همراهی وخویشاوندی با پیامبر **ج** را داشته‌اند 17](#_Toc437944744)

[فصل دوم: اهل بیت صحابه را می‌ستایند 19](#_Toc437944745)

[علی بن ابی طالب**س** و تمجید از صحابه**ش** 20](#_Toc437944746)

[تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابهش 25](#_Toc437944747)

[تمجید امام علی بن حسین از صحابه**ش** 26](#_Toc437944748)

[تمجید امام محمد باقر از صحابه**ش** 29](#_Toc437944749)

[تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه**ش** 30](#_Toc437944750)

[تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی**ش** 31](#_Toc437944751)

[تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه **ج** 33](#_Toc437944752)

[تمجید امام موسی کاظم 35](#_Toc437944753)

[تمجد امام رضا 36](#_Toc437944754)

[تمجید امام حسن بن محمد عسکری 37](#_Toc437944755)

[فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند 39](#_Toc437944756)

[ستایش ابوبکر صدیق**س** خلیفه پیامبر **ج**، بر اهل بیتش 39](#_Toc437944757)

[امیرالمؤمنین عمر بن خطاب**س** و اهل بیت 41](#_Toc437944758)

[ستایش عثمان بن عفان**س** از اهل بیت**ش** 46](#_Toc437944759)

[طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت**ش** 46](#_Toc437944760)

[سعد بن ابی‌وقاص**س** و بزرگداشت اهل بیت**ش** 47](#_Toc437944761)

[تمجید جابر بن عبدالله**ب** 47](#_Toc437944762)

[ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه**ل** از اهل بیت**ش** 48](#_Toc437944763)

[عبدالله بن مسعود**س** و اهل بیت**ش** 50](#_Toc437944764)

[تمجید عبدالله بن عمر**ب** 50](#_Toc437944765)

[تمجید مسوره بن مخرمه**س** 51](#_Toc437944766)

[ابوهریرهس و ستایش از اهل بیتش 52](#_Toc437944767)

[تمجید زید بن ثابتس 53](#_Toc437944768)

[انس و براء بن عازب و ابی سعید خدریش و تمجید از اهل بیتش 53](#_Toc437944769)

[براء بن عازب**س** 54](#_Toc437944770)

[عبدالله بن عمرو بن عاصب 54](#_Toc437944771)

[تمجید معاویه**س** از علی و سائر اهل بیت**ش** 56](#_Toc437944772)

[خاتمه 59](#_Toc437944773)

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهد الله فهو الـمهتد، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

ستایش خداوندی راست که در کتابش می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی و خشنود است. و آنان نیز از الله خشنود اند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

آری، خداوند صحابهش را ستوده و از آنان اعلان رضایت نموده است، آیا ستایش و اعلان رضایتی فراتر از آن هم هست؟

خداوند نه تنها آنان را ستوده بلکه پیروی نیکو از آنان را نشانه هدایت و رضامندی خود قرار داده‌است.

یکی از موارد تحریف تاریخ این است که عده‌ای به دروغ مدعی هستند که صحابه و اهل بیتش با یکدیگر دشمنی داشته‌اند، و حال آنکه چنین نبوده و بلکه خداوند در مورد آنان می‌گوید:

﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29].

«در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان».

و در سوره حدید خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾ [الحديد: 10].

«و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید و حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است؟ آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است».

و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند، و آیا بعد از آنکه خداوند می‌فرماید:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: 110].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‏اید».

آیا بعد از این مسلمانی می‌تواند پروردگارش را تکذیب کند؟ و یا فرموده پیامبرش را تکذیب کند که می‌گوید: «بهترین افراد امت من کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند... »[[1]](#footnote-1).

آیا آل و اصحابش از سابقین اولین نیستند، آیا آنان نیستند که در بهترین قرن می‌زیسته‌اند، مگر آنان مهاجرین و انصار نبودند، و آیا آنان قهرمانان فاتح نیستند، و همه شاخ و برگ یک گل دسته به شمار نمی‌آیند؟

سوگند به خدا که آنان با یکدیگر روابطی دوستانه داشتند و براساس احترام متقابل با یکدیگر رفتار می‌نمودند و با همدیگر وصلت می‌نمودند و در اعلای دین و یاری‌کردن پیامبر ج و جهاد با باطل‌گرایان در کنار هم و در شادوش یکدیگر انجام وظیفه می‌نمودند، همه به این آگاه هستند، پس آل و اصحابش همه از اهل فضل و برتری می‌باشند، از این رو هر عاقلی که به دینش علاقه‌مند است باید از اهانت به آنان بپرهیزد و از بیزاری و ناسپاسی در حق آنان به شدت برحذر باشد. در کتابی که پیش روی دارید بخشی از نصوصی را که در آن اهل بیت صحابه را ستوده‌اند و نصوصی که در آن صحابه اهل بیتش را مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند، ارائه می‌کنیم، این احترام و ستایش متقابل از محبت این دو گروه نسبت به یکدیگر و گرامیداشت هریک دیگری را، نشأت گرفته است، چرا چنین نباشد؟ و حال آنکه اصحاب همواره وصیت پیامبر ج را در مورد اهل بیتش به خاطر داشتند که روز غدیرخم[[2]](#footnote-2) فرمود: «در رفتار با اهل بیتم خداوند را مد نظر داشته باشید» سه بار این جمله را تکرار کرد[[3]](#footnote-3).

همانطور که اهل بیت می‌دانستند که اصحاب این دین را یاری کرده‌اند و هجرت نموده‌اند و برای اعلا و سربلندی دین زن و فرزند خویش را ترک گفته‌اند.

خداوند محبت صحابه و اهل بیتش و پیروی از آنان را به همه ما عطا نماید، و ما را به آنان در کنار پیامبر ج در بهشت جمع نماید. آمین.

فصل اول: اهل بیت و صحابه چه کسانی‌اند؟

اهل بیت چه کسانی هستند؟

علما در این مورد اقوال و دیدگاه‌های متعددی دارند، اما قول راجح این است که اهل بیت بنی هاشم هستند، چون آنان کسانی­اند که گرفتن زکات بر ایشان حرام است[[4]](#footnote-4)، چون مسلم از زید بن ارقمس روایت می‌کند که گفت: «... روزی پیامبر ج در کنار آبی به نام (خم) واقع بین مکه و مدینه درمیان ما ایستاد و سخنرانی نمود، ایشان بعد از حمد و ستایش خدا موعظه نمود و سپس گفت: ‌ای مردم! همانا من انسان هستم و به زودی به فرستاده پروردگارم اجابت می‌کنم، و در میان شما دو چیز گران را می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خداوند تمسک بجوئید. و به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود، سپس گفت: و اهل بیت من، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، حصین (یکی از راویان حدیث) به او گفت: اهل بیت او چه کسانی‌اند‌ای زید؟ آیا زنان اش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: زنان‌اش از اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت او کسانی‌اند که بعد از ایشان صدقه بر آنان حرام است، گفت: و آنان چه کسانی اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعر و آل عباس می‌باشند... »[[5]](#footnote-5).

و از جمله دلایل این مطلب که اهل بیت بنی هاشم هستند، این است که عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب و فضل بن عباسب نزد پیامبر ج رفتند و از ایشان خواستند که آن‌ها را مسئول صدقه (زکات) قرار دهد تا مالی به آنان برسد و ازدواج نمایند، پیامبر ج به آن‌ها گفت: «صدقه شایسته آل محمد نیست، و صدقه و زکات چرک اموال مردم است»[[6]](#footnote-6).

و از این معلوم می‌شود که عموزاده‌های پیامبر ج امثال فرزندان علی و جعفر و عقیل و فرزندان عباس و فرزندان ابولهب و فرزندان حارث بن عبدالمطلب و دیگر کسانی از خاندان پیامبر ج که مسلمان شده‌اند اهل بیت هستند.

همسران پیامبر **ج** از اهل بیت‌اند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا٣٣﴾ [الأحزاب: 33].

«و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ‌ای خانواده‌ی پیامبر! به ‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

آیه به صراحت می‌گوید که همسران پیامبر از اهل بیت ایشان هستند، و این نشانه آن نیست دیگران از اهل بیت پیامبر نیستند، چون عموم لفظ اعتبار دارد نه سبب خاص آن.

عکرمه از ابن عباسبب وایت می‌کند که در مورد این آیه گفت: این آیه در مورد زنان پیامبر ج نازل شده است.

سپس عکرمه گفت: «هرکسی می‌خواهد من با او مباهله می‌کنم که این آیه درباره زنان پیامبر ج نازل شده است»[[7]](#footnote-7).

و ابن قیم در کتاب جلاء الأفهام صفحه [331-333] این نظریه را به عنوان دلیل کسانی که می‌گویند همسران پیامبر ج در اهل بیت او داخل‌اند، ذکر کرده و می‌گوید: «به خصوص همسران پیامبر ج در آل بیت ایشان داخل‌اند چون ارتباط آن با پیامبر دایم است و در زندگی و بعد از حیات پیامبر بر دیگران حرام‌اند. و در دنیا و آخرت همسران پیامبر ج می‌باشند، پس این ارتباط و پیوستگی که آنان با پیامبر دارند به جای ارتباط نسبی قرار می‌گیرد، و پیامبر ج تصریح کرده است که بر آنان درود فرستاده شود، از این رو قول صحیح -که امام احمد رحمه الله به آن تصریح نموده- این است که صدقه و زکات بر آنان حرام می‌باشد، و خداوند متعال ساحت والای پیامبر ج را از آلوده‌شدن به چرک‌های اموال مردم مصون داشته است».

و تعجب است! چگونه همسران او شامل این گفته پیامبر ج که فرمود: «بار خدایا! روزی آل محمد به اندازه قوت بگردان» نمی‌شوند![[8]](#footnote-8) و فرموده اوج در اضحیه «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»[[9]](#footnote-9). «بار خدایا! این از جانب محمد و خاندان محمد»، و عائشهل گفته است: «آل محمد از نان گندم سیر نشده‌اند»[[10]](#footnote-10). و می‌گوئیم: مراد همسران پیامبر ج است، و در گفته­ی پیامبر ج که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»[[11]](#footnote-11). شامل می‌شدند، اما در این جمله که فرمود: «صدقه برای محمد و آل محمد حلال نیست»[[12]](#footnote-12) شامل نمی‌شوند!.

با اینکه زکات چرک اموال مردم است و همسران پیامبر ج به صیانت و دور بودن از آن سزاوارترند.

اگر گفته شود: اگر استفاده از زکات بر زنان پیامبر ج حرام می‌بود بر کنیزان آنان نیز حرام می‌شد، چون بر موالی و برده‌های بنی هاشم مانند خودشان استفاده از زکات حرام بوده است، در روایت صحیح آمده که گوشتی از صدقه به بریره دادند و او آن را خورد، و پیامبر ج منع نکرد، با اینکه بریره کنیز عائشهل بود.

گفته شده: این شبهه را کسانی مطرح می‌نمایند که می‌گویند: استفاده از صدقه برای همسران پیامبر ج جایز است، پاسخ این شبهه این است که حرمت صدقه برای همسران پیامبر ج به طریق اصالت نیست و بلکه تابع تحریم آن بر پیامبر است، و گرنه صدقه قبل از مرتبط‌شدن آنان به پیامبر برای آنان حلال بوده، پس آنان در این تحریم فرع قرار گرفته‌اند و تحریم صدقه بر غلامان و موالی فرع تحریم آن برای ارباب‌شان است، و از آن جا که صدقه اصالتاً برای بنی هاشم حرام است غلام‌هایشان به تبع آنان صدقه برایشان حرام است، و چون حرمت صدقه برای همسران پیامبر ج اصالتاً نیست و با تبع می‌باشد، از این کنیزان و غلام‌هایشان تبع آنان نمی‌شدند، چون فرعِ فرع هستند.

گفته‌اند: خداوند می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ٣١﴾ [الأحزاب: 31].

«و هرکس از شما، از الله و پیامبرش فرمان ببرد و کار شایسته انجام دهد، پاداشش را دو بار به او می‌دهیم و برایش روزی نیکی آماده کرده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣﴾ [الأحزاب: 34].

«و یاد کنید آنچه را که از آیات الله و حکمت، در خانه‌هایتان خوانده می‌شود. بی‌گمان الله، آگاه و دارای لطف بی‌کران است».

می‌گوید: پس همسران ایشان از اهل بیت قرار گرفتند چون در همه این آیات آنان مخاطب هستند، پس جایز نیست که آنان را در هیچ موردی خارج از اهل بیت قرار داد. پایان سخن ابن قیم/. والله تعالی اعلم، و در آنچه گفتیم ان شاء الله کفایت است.

اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33].

«ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

و مسلم از یزید بن حیان روایت می‌کند که گفت: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقمس رفتیم، وقتی نشستیم، حصین به او گفت: ‌ای زید خوبی و خیر فراوانی دیده‌ای: پیامبر ج را دیده‌ای و سخن ایشان را شنیده‌ای و همراه ایشان به جهاد رفته‌ای و پشت سر ایشان نماز خوانده‌ای، به راستی‌ای زید خوبی‌های فراوانی دیده‌ای، ‌ای زید از پیامبر ج آنچه شنیده‌ای برای ما بگو، زید گفت: ‌ای برادرزاده‌ام! سوگند به خدا سن من بالا رفته و پیر شده‌ام و بعضی از سخنان پیامبر ج را که به خاطر می‌سپردم از یاد برده‌ام، پس آنچه برایتان گفتم بپذیرید، و آنچه نگفتم مرا بدان مکلف نکنید، سپس گفت: روزی پیامبر ج در محل آبی به نام خم که بین مکه و مدینه قرار دارد درمیان ما به سخنرانی ایستاد، حمد و ستایش خدا را گفت و موعظه و پند داد، سپس گفت: اما بعد!‌ای مردم من انسانی بیش نیستم شاید به زودی فرستاده پروردگارم بیاید و من اجابت کنم، و من درمیان شما دو چیز گران‌مایه می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک بجوئید» و به تمسک بر کتاب خدا تشویق نمود و سپس گفت: «و اهل بیتم در مورد اهل بیتم خدا را مد نظر داشته باشید «سه بار تکرار کرد» آنگاه حصین به او گفت: اهل بیت او چه کسانی‌اند‌ای زید؟ آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: همسرانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت او کسانی­اند که صدقه بر آنان حرام است، گفت و آنان چه کسانی­اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس می‌باشند، گفت: آیا صدقه بر همه این‌ها حرام است؟ گفت: بله[[13]](#footnote-13).

و بخاری از ابی حمید ساعدیس روایت می‌کند که آنان گفتند: ‌ای رسول خدا! چگونه بر شما درود بفرستم؟ پیامبر ج فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»[[14]](#footnote-14).

«بار الها! بر محمد ج و همسران و فرزندانش درود بفرست همچنان که درود فرستادی بر آل ابراهیم. و بر محمد ج و همسران و فرزندانش برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم نازل فرمودی. همانا تو ستوده و با عظمت هستی».

پس در مهمترین رکن اسلام -نماز- خداوند بر ما فرض نموده که بر اهل بیت پیامبر ج درود بفرستیم. و از آن جمله حدیثی که امیرالمؤمنین عمرس روایت می‌کند که پیامبر ج فرمود: «هر سبب و نسبی روز قیامت قطع می‌گردد جز سبب و نسب من»[[15]](#footnote-15).

بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه**ش**

تردیدی نیست که شجره هاشمی بهترین نسب است، و محبت مسلمین با بنی هاشم به دنبال محبت آنان با پیامبر ج است، و این محبت فرض و واجبی است که مسلمین به خاطر انجام آن پاداش می‌بینند، مسلمین بنی هاشم را دوست دارند چون آنان اسلام آورده‌اند و در اسلام پیشگام شده و از خویشاوندان پیامبر ج هستند و پیامبر ج در مورد آنان توصیه کرده است.

مردم در مورد بنی هاشم و خویشاوندان پیامبر ج به دو دسته تقسیم شده‌اند: بعضی در محبت خویشاوندان پیامبر افراط کرده و بعضی کوتاهی ورزیده‌اند، اما راه درست و سخن درست این است که محبت به آنان واجب است، اما این محبت باید به دور از افراط و تفریط باشد، همسران پیامبر ج نیز از اهل بیت ایشان هستند، و گرچه اهل بیت دارای فضائل بزرگی بوده‌اند، اما کسانی وجود دارند که با توجه موارد دیگری از بعضی از اهل بیت افضل و برتر‌اند، چون فقط پیامبر ج معصوم است.

محبت اهل بیت شرایطی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است:

* آنان مسلمان باشند، و اگر مسلمان نبودند با آنان محبت و دوستی نمی‌شود، و اگر تنها خویشاوندی با پیامبر ج کافی بود ابولهب به سبب خویشاوندی ایشان نجات می‌یافت.
* پیرو رهنمود پیامبر ج باشند، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: هان آگاه باشید خاندان فلانی اولیا من نیستند ولی دوست من فقط الله و مؤمنانی صالح هستند[[16]](#footnote-16).

علمای اهل سنت در کتاب‌های اعتقادی به این واجب اشاره کرده‌اند، از آن جمله امام طحاوی ت (321هـ) در کتاب عقیده معروفش، و امام بربهاری ت (329هـ) و آجری ت (360هـ) در الشریعه و اسفرایین ت (471هـ)، و قحطانی ت (378هـ) در نونیه‌اش و ابن قدامه مقدسی ت (620هـ) در لـمعة الاعتقاد، و شیخ الاسلام ابن تیمیه ت (728هـ) در الواسطیه و ابن کثیر دمشقیت (774هـ) در تفسیرش و محمد بن وزیر یمانی ت(840هـ) در ایثار الحق علی الخلق، و صدیق حسن خان ت (1307هـ) در کتاب الدین الخالص و عبدالرحمن بن ناصر السعدی ت (1376هـ) در التنبیهات اللطیفة و غیره در کتاب‌هایشان این مطلب را بیان کرده‌اند[[17]](#footnote-17).

صحابه چه کسانی­اند؟

حافظ ابن حجر می‌گوید: «بهترین تعریف واژه صحابه این است که صحابی کسی است که پیامبر ج را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفات یافته است»[[18]](#footnote-18).

پس بنابراین، کسانی از اهل بیت که در زمان پیامبر ج بوده‌اند و مسلمان شده‌اند آنان نیز صحابی هستند، به خاطر این بسیاری از کتاب‌ها صحابه را ذکر می‌کند بدون آنکه اهل بیت را از آنان جدا نماید.

دلائل فضائل صحابه زیاد است

الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل‌عمران: 110].

**«**شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‏اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان مى‏آوردند، برایشان بهتر بود. برخی از ایشان ایمان دارند و بیشترشان، فاسق و گمراهند».

اگر صحابه مشمول این آیه نباشند پس غیر از آنان چه کسی مشمول آیه خواهد بود؟

و می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا﴾ [البقرة: 143].

«و این چنین شما را امتی برگزیده و میانه­رو قرار دادیم».

وسط یعنی برگزیدگان مردم، و صحابه و اهل بیت نخستین مخاطبان این آیه هستند و از همه امت به شامل‌شدن در مفهوم آیه اولی‌ترند.

و می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18].

«به ‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است، او از آنچه در دل‌هایشان می‌گذشت، آگاه بود. پس آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد».

هرکسی که خداوند از او راضی و خوشنود باشد هرگز خداوند از او ناراضی نخواهد شد، چون خداوند غیب می‌داند و امکان ندارد که خلف وعده کند.

و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند».

و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤﴾ [الأنفال: 64].

«ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروى کرده‏اند، کافی است».

و می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: 8].

«(و نیز بخشی از اموال فی‌ء) از آنِ فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند، فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند».

خداوند خبر داده‌است که آنان صادق و راستگویند، پس وقتی خداوند آنان را به صدق وصف نموده این دلیلی است بر اینکه آنان منافق نیستند.

و اگر فقط هجرت و جهاد و جانفشانی و فداکردن اموال و کشتن پدران و فرزندان به خاطر دین و صبر و بردباری در دین، و قوت ایمان و یقین، آن‌ها را در نظر بگیریم همین فضائل آنان را کافی است.

دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه

عبدالله بن مغفل روایت می‌کند که پیامبر ج فرمود: «از خداوند در مورد صحابه من بترسید، از خداوند در باره­ی صحابه من بترسید، بعد از من آنان را نشانه قرار ندهید، هرکس آنان را دوست بدارد از دوستی من آنان را دوست داشته است و هرکسی با آنان دشمنی نماید از دشمنی من با آنان دشمنی ورزیده است، وهرکسی با آنان ازار رساند مرا آزار رسانده و هرکسی مرا آزار دهد خداوند را آزار داده و هرکسی خدا را آزار دهد به زودی او را خواهد گرفت»[[19]](#footnote-19).

از ابوهریرهس روایت است که پیامبر ج فرمود: «به اصحاب و یارانم ناسزا نگوئید، به اصحابم ناسزا نگوئید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر فردی از شما به اندازۀ کوه احد طلا صدقه بدهد به اندازه مشت آنان و نصف مشت آنان نمی‌رسد»[[20]](#footnote-20).

و این گفته پیامبر ج به تواتر روایت است که فرمود: «بهترین مردم کسانی­اند که در قرن من زندگی می‌کنند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند...»[[21]](#footnote-21).

از بهز بن حکیم از پدرش او از جدش روایت میکند که گفت: شنیدم پیامبر ج فرمودند: همانا که شما هفتادمین امت هستید که بوسیله شما تعداد امت‌ها به اتمام می‌رسد. امتی که شما بهترین و گرامی‌ترین آن‌ها در نزد خداوندأ هستید[[22]](#footnote-22).

اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر **ج**

با توجه به دلایل قرآنی و نبوی و غیره که گذشت مسلمین معتقدند که صحابهش بعد از پیامبران بهترین انسان‌ها هستند.

و معتقد که مسلمین بعد از وفات رسول اکرم ج ابوبکرس را به عنوان خلیفه انتخاب کردند، و سپس ابوبکر بعد از خود عمرس را به عنوان جانشین خویش انتخاب نمود و سپس شورایی که عمرس تعیین کرده بود افراد شورا و سایر مسلمین عثمانس را به عنوان خلیفه پذیرفتند، و بعد از او مسلمین با علی بن ابی طالبس بیعت کردند که کسانی در جنگ بدر حضور داشتند مانند عمّار بن یاسر و سهل بن حنیف و سائر صحابه با او بیعت نمودند.

و معتقدند صحابه افضل و برترند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: 18].

«به‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ﴾ [التوبة: 100].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله».

و کسانی که خداوند از آنان اعلام رضایت نموده اینگونه نبوده‌اند که بعداً کاری کنند که موجب نارضایتی خداوند شود، و در مورد تابعین رضایت الهی به شرط آن است که به نیکویی از صحابهش پیروی کنند، پس کسانی که بعد از صحابه می‌آیند و صحابه را مورد طعن و عیب‌جویی قرار می‌دهند بهره‌ای از رضایت الهی ندارند[[23]](#footnote-23).

و وقتی از حسن بصری در مورد جنگ صحابه با یکدیگر پرسیدند چه زیبا گفت: «جنگی بوده که اصحاب محمد در آن حضور داشته‌اند و ما نبوده‌ایم و آنان دانسته و ما ندانسته‌ایم، در آنچه آنان اتفاق کرده‌اند ما از آنان پیروی نموده‌ایم و در آنچه اختلاف کرده‌اند توقف می‌نمائیم».

و سلف این نظریه را برگزیده‌اند که در مورد فتنه‌های صدر اسلام سخنی نگویند و گفته‌اند: خون‌هایی بوده که خداوند دست‌ ما را به آن آلوده نکرده، پس ما زبان خود را نیز به آن آلوده نمی‌کنیم[[24]](#footnote-24).

و صحابه بهترین الگو برای ما هستند: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: 10].

«در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، ‌ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

کسانی از اهل بیت که ‌افتخار همراهی وخویشاوندی با پیامبر **ج** را داشته‌اند

کسانی از اهل بیت که به افتخار همراهی و هم صحبت پیامبر نایل آمده‌اند و هم‌افتخار خویشاوندی با ایشان را داشته‌اند از مردان عبارتند از: عباس و حمزه فرزندان عبدالمطلب، جعفر و علی فرزندان ابوطالب، حسن و حسین فرزندان علی، عبدالله و محمد فرزندان جعفر، ابوسفیان نوفل و ربیعه و عبیده فرزندان حارث بن عبدالمطلب، و بعضی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، و عقیل بن ابی طالبش، و از زنان: دخترانش ج فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب، و دختران دخترانش ام کلثوم و زینب دختران علی بن ابی‌طالب. و همسرانش خدیجه و سوده و عائشه و حفصه و زینب بنت خزیمه و ام سلمه هند بنت امیه و زینب بنت جحش و جویریه مصطلقی و ام حبیبه رمله بنت ابوسفیان و صفیه بنت حیی بن اخطب و میمونه بنت حارث و از عمه‌هایش صفیه و اروی و عاتکه، و از دختر عموهایش ام هانی دختر ابی‌طالب و دره بنت ابی لهب و غیره رضی الله عنهن[[25]](#footnote-25).

فصل دوم: اهل بیت صحابه را می‌ستایند

همانا خداوند به دل‌های بندگان نگاه کرد پس دل محمد ج از دل‌های همه مردم بهتر دید، از این رو آن را برگزید و ایشان را به عنوان رسول مبعوث کرد، سپس به دل‌های بندگان نگاه کرد دید که بعد از دل محمد دل‌های صحابه بهترین دل‌هاست از این رو آنان را وزیران پیامبرش قرار داد که برای دین خدا می‌جنگند[[26]](#footnote-26).

خداوند از بالای هفت آسمان صحابه را تائید و تزکیه کرده است و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

که در این آیه تصریح شده که خداوند از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی می‌کنند راضی است، و آنان را به رستگاری بزرگ و جاودانه‌ماندن در بهشت مژده داده‌است، پس چه زبانی بعد از این رضامندی خداوندی بر آنان لعنت می‌فرستد، یا به بدی از آنان یاد می‌کند؟!.

و آن کدام وجدان است که صحابه را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهد و صفحات مسمومی را در طعنه‌زدن به آنان با دست خودش می‌نویسد، و حال آنکه خداوند -که هرگز خلاف وعده نمی‌کند- وعده داده‌است که به زودی صحابه دنیا را به‌سوی بهشتی که رودها از زیر کاخ‌های آن روان است ترک خواهند کرد و برای همیشه در آن بهشت می‌مانند و رستگار هستند.

و راست گفته‌اند که فضل و برتری اهل فضل را فقط کسانی می‌دانند که خود دارای فضل باشند، از این رو اهل بیت پیامبر ج در شناخت جایگاه صحابه نزد خدا و پیامبرش از دیگران پیشگام بودند.

علی بن ابی طالب**س** و تمجید از صحابه**ش**

علی بن ابی‌طالبس اصحاب رسول خدا را اینگونه توصیف می‌نماید: «اصحاب محمد ج را دیده‌ام هیچکسی از شما با آنان مشابهت ندارد، آنان صبحگاهان ژولیده‌مو و غبارآلود بودند، زیرا شب را با نماز و سجده به صبح رسانده بودند، و وقتی به یاد آخرت و معاد می‌افتادند گویا بر اخگر و آتش ایستاده‌اند، گویا در پیشانی ایشان زانوی شتر بود. از بس که سجده‌های طولانی می‌کردند، هرگاه یاد خدا می‌شد اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شد تا جایی که گریبان‌شان خیس می‌شد و از ترس عذاب و امید به ثواب چون درخت در روز طوفانی، به خود می‌لرزیدند»[[27]](#footnote-27).

و از علیس روایت است که پیامبر ج فرمود: «خوشا به حال کسی که مرا دیده یا کسی را دیده که او مرا دیده یا کسی را دیده که کسی را دیده که او مرا دیده است»[[28]](#footnote-28).

وقتی دیدن پیامبر ج و دیدن کسانی که ایشان را دیده‌اند و دیدن کسانی که افرادی را دیده‌اند که کسانی را دیده که پیامبر را دیده‌اند، چنین فضیلت بزرگی دارد، پس چگونه به خود جرأت می‌دهیم که در حق این نسل بزرگی که خدا و پیامبرش آنان را تزکیه کرده‌اند جسارت کنیم.

و علیس در بیان حالت خود و حالت اصحاب پیامبر ج و قهرمانی آنان در برابر دشمن می‌گوید: «ما همراه پیامبر ج پدران و فرزندان و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم، و این کار به ما جز ایمان و تسلیم و ادامه‌دادن راه و بردباری در برابر تلخی‌های درد و جدیت در جهاد دشمن چیزی نمی‌افزود، هر فردی از ما وقتی با فردی از دشمن روبرو می‌شد مانند دو شتر نر بر یکدیگر یورش می‌بردند و هریک با تمام قدرت می‌کوشید طرف مقابل را به کام مرگ بفرستد، گاهی ما پیروز می‌شدیم و گاهی دشمن، و وقتی خداوند دید که صادقانه با دشمن می‌جنگیم دشمنان ما را شکست داد و ما را پیروز گردانید تا آنکه تا اینکه اسلام مستقر و استوار گردید، سوگند به خدا! اگر کارهای که شما می‌کنید ما می‌کردیم دین پا نمی‌گرفت و سوگند به خدا خون می‌دوشید و پشیمان خواهید شد»[[29]](#footnote-29).

و وقتی عمرس با علیس در مورد جنگ با رومیان مشوره کرد او گفت: اگر خودت به سوی این دشمن بروی و در رویارویی با آنان کشته شوی مسلمین پناهگاه و مرکزی نخواهند داشت، و بعد از تو مرجعی نخواهند داشت که به آن مراجعه کنند، پس فردی جنگجو را به‌سوی رومیان بفرست و افراد ماهر و دلسوز را همراه او روانه کن، اگر خداوند پیروزی آورد که خوب است، و اگر غیر از این شد تو پناه‌گاه و مرجع مسلمین خواهی بود»[[30]](#footnote-30).

و همچنین خطاب به عمرس می‌گوید: خود محور باش و عرب‌ها را پیرامون خود به حرکت دربیاور، انان را به معرکه جنگ بفرست و خودت باقی بمان، چون اگر تو از این سرزمین بیرون بروی عرب‌ها از اطراف و گوشه‌های این سرزمین علیه تو بلند خواهند شد، و چنان خواهی شد که آنچه پشت سر گذاشته‌ای برایت از آنچه روبه رویت هست مهم‌تر خواهد بود، اگر عجم‌ها فردا تو را ببینند خواهند گفت: این اساس و پایه عرب‌هاست، اگر آن را قطع کنید راحت می‌شود، و به خاطر این بیشتر به تو هجوم می‌آورند و به کشتن تو طمع می‌ورزند[[31]](#footnote-31).

و علیس بعد از وفات عمر بن خطابس او را می‌ستاید و می‌گوید: «به راستی او چه کارهای خوبی کرد، کجی را راست نمود و بیماری را دوا کرد و سنت را برپا داشت و فتنه را برای بعد از خود گذاشت! او پاکیزه و با عیب اندک رفت، خیر را به دست آورد و از شرّ پیشی گرفت، طاعت الهی را به جا آورد و تقوای الهی را به گونه شایسته رعایت کرد، رحلت کرد و آنان را در راه‌های مختلف رها کرد که گم گشته در آن راهى نمى‏یابد و راه یافته به یقین و باور نمى‏رسد»[[32]](#footnote-32).

ابن ابی الحدید[[33]](#footnote-33) در توضیح این متن در شرح نهج البلاغه می‌گوید: (لله بلاء فلان) منظور عمر بن خطاب است، و نسخه‌ای با خط رضی ابوالحسن[[34]](#footnote-34) دیدم که زیر کلمه (فلان) نوشته بود عمر، این را فخار بن معد موسوی اودی شاعر به من گفت[[35]](#footnote-35).

و همچنین علی بن ابی طالبس در جایی دیگر عمرس را می‌ستاید و می‌گوید: «و فرمانروایی بر آنان فرمانروایی کرد، او همه چیز را راست و درست نمود تا آنکه دین استوار گردید»[[36]](#footnote-36).

ابن ابی الحدید می‌گوید: این فرمانروا عمر است[[37]](#footnote-37).

امام احمد از محمد بن حاطب روایت می‌کند که گفت: از علی شنیدم که می‌گفت: ﴿ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ﴾ عثمان از آنان است[[38]](#footnote-38).

و از محمد بن حنفیه روایت است: «به علی خبر رسید که عائشه قاتلان عثمان را لعن کرده است، آنگاه او دست‌هایش را بلند کرد و گفت: من هم قاتلان عثمان را همه جا لعنت می‌کنم. دو بار یا سه بار این جمله را تکرار کرد»[[39]](#footnote-39).

و علیس دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر بن خطابس درآورد، چنانکه در کتاب‌های شرح حال و تاریخ و انساب و سیرت و حدیث و فقه[[40]](#footnote-40) ذکر شده است، و این بهترین دلیل روابط خوب و محکم علی و عمر است.

مالک اشتر نخعی از یاران نزدیک علی ابوبکر و عمر را می‌ستاید و می‌گوید: «اما بعد خداوند این امت را با پیامبرش محمد ج گرامی داشت و آنان را متحد و بر مردم پیروز گردانید، بعد از وفات پیامبر گروهی صالح و شایسته زمام حکومت را به دست گرفتند که به کتاب و سنت پیامبر ج عمل کردند، خداوند بهترین پاداش را به آنان بدهد»[[41]](#footnote-41).

و همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌گوید: «ای مردم! خداوند پیامبرش محمد ج را درمیان شما به عنوان بشارت‌دهنده و ترساننده مبعوث کرد، و کتاب را برایشان نازل فرمود که در آن حلال و حرام و فرائض و سنن بیان شده‌اند، و سپس پیامبر ج در حالی وفات یافت که وظیفه‌اش را انجام داده بود، پس از آن ابوبکر خلیفه شد و در راه پیامبر حرکت نمود و به سنت ایشان اقتدا کرد، و ابوبکر عمر را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد، و او همان سنت و شیوه را پیش برد»[[42]](#footnote-42).

تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابهش

دانشمند امت و ترجمان قرآن عبدالله بن عباسب در مورد صحابه پیامبرج می‌گوید: خداوند یارانی را برای پیامبرش محمد ج برگزید که جان و مال خویش را فدای ایشان ج کردند، و خداوند در کتابش در توصیف یاران پیامبر می‌گوید:

﴿...رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29]. «با یکدیگر مهربان هستند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی، فضل وخشنودی الله را می‌جویند. نشانه‌(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به این‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

نشانه‌های دین را برپا داشتند در راه خدا جهاد و تلاش نمودند تا آنکه دین الهی استوار گردید و شرک به وسیله آنان خوار شد، و سران شرک و پایه‌های آن از بین رفت و کلمه خداوند برتر قرار گرفت و کلمه کافران سقوط کرد، پس درود و رحمت خدا بر آن نفس‌های پاک و ارواح طیبه باد، آنان در زندگی اولیای خدا بودند و بعد از مرگ زنده‌اند و خیرخواه بندگان، قبل از رسیدن به آخرت به سوی آن کوچ کردند، و از دنیا رفته بودند در حالی که هنوز در آن زندگی می‌کردند[[43]](#footnote-43).

این صفاتی که عبدالله بن عباس صحابهش را به آن توصیف نموده، همه مناقب و فضائل نیکویی هستند که صحابه با آن یاد می‌شوند، و آنان همانطور که ابن عباسب می‌گوید: به شرافت صحبت و همراهی پیامبرج نایل آمدند و جان و مال‌شان را فدای پیامبر ج کردند و نشانه‌های دین را برپا داشتند و خیرخواه امت بودند و در راه تحکیم پایه‌های اسلام تلاش نمودند تا اینکه اسلام روی زمین استوار گردید، و خداوند به وسیله آنان شرک و مشرکین را خوار گردانید و پایه‌های شرک را از بین برد، از این رو آنان پاک و ارواحی طاهر بودند، و در این دنیا اولیای خدا بودند، خداوند از آنان خوشنود باد.

و در ستایش عثمانس می‌گوید: «خداوند رحمت کند ابا عمرو را! او از بهترین یاوران و نیکان بود در سحر به عبادت بیدار بود، و وقتی از دوزخ یاد می‌شد خیلی گریه می‌کرد در انجام هر کار خوبی پیش‌قدم بود محبوب و باوفا بود لشکر «العسرة» را تأمین کرد، و او داماد پیامبر ج بود[[44]](#footnote-44).

وقتی زید بن ثابتس وفات یافت، ابن عباس گفت: «سوگند به خدا با وفات او علم و دانش فراوانی به خاک سپرده شد»[[45]](#footnote-45).

تمجید امام علی بن حسین از صحابه**ش**

امام علی بن حسین (زین العابدین) از اصحاب پیامبر ج را یاد می‌کرد و در نمازش برای آنان دعای مغفرت می‌نمود، چون آنان در نشر دعوت توحید و تبلیغ رسالت خدا به بندگنش پیامبر را یاری کرده بودند، امام زین العابدین می‌گوید: (اصحاب محمد ج همراهانی خوب برای پیامبر بودند که در یاری‌کردن ایشان امتحان خوبی پس دادند، آنان در پذیرفتن دعوت پیامبر از دیگران گوی سبقت‌دار بودند و در راه سربلندی و پیروزی دین همسران و فرزندان‌شان را رها کردند و برای تثبیت نبوت ایشان با پدران و فرزندان‌شان جنگیدند و با کسانی که با محبت آنان خوی گرفته بودند در حمایت از پیامبر ج رودرو قرار گرفتند، آنان دوستی پیامبر را داد و ستدی می‌شمردند که زیان را نمی‌شناسد، و وقتی دست به دستگیره­ی قبیله انداختند قبیله آنان را طرد کرد و چون خواستند در سایه خویشاوندی‌های بمانند خویشاوندی آنان قطع شد، آنچه آنان از آن بریدند برای خدا و در راه خدا بود، بار خدایا از آنان راضی باش، و در برابر اینکه در راه تو ترک دیار کردند و زندگی مرفه را رها نموده و تنگدستی را پذیرفتند و در راه سربلندی دینت از توده و کثرت جدا شده و قلت را اختیار کردند، به آنان بهترین پاداش را بده، و خدایا به کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند پاداش بده، آنان که می‌گویند: بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبل از ما بوده‌اند، آنان که راه صحابه و جهت آنان را در پیش گرفته و کوشیده‌اند با آنان همسو باشند و در بینش آنان تردیدی به خود راه نداده و در گام‌برداشتن در راه آنان و اقتدا به آنان شکی به دل‌شان نیامده است، و اینگونه بر دین آنان هستند و در سیر آنان گام برمی‌دارند و صحابه را در آنچه به آنان رسانده‌اند متهم نمی‌کنند)[[46]](#footnote-46).

و از او روایت شده که وقتی بعضی به ابوبکر و عمر و عثمانش اهانت کردند به آن‌ها گفت: به من بگوئید آیا شما از مهاجرین هستید که خداوند فرموده: ﴿...ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: 8].

«مهاجران که از سرزمینشان و اموالشان در طلب فضل و خوشنودی خدا رانده شده‌اند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان راستگویانند».

گفتند: نه، گفت پس آیا شما از این کسانی هستید که ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 9].

«و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آن‌هایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند، و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند»؟ گفتند: نه، گفت: گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند درباره آنان می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ‌ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده‌ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی».

از اینجا بیرون بروید... حساب شما با خداوند... !.

ابوحازم مدنی می‌گوید: «هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام، از او پرسیدند: ابوبکر و عمرب چه جایگاهی نزد رسول خدا داشتند؟ با دستش به سوی قبر پیامبر ج اشاره کرد و گفت: جایگاهی که اکنون دارند»[[47]](#footnote-47).

تمجید امام محمد باقر از صحابه**ش**

ابن سعد از بصام صیرفی روایت می‌کند که گفت: ابوجعفر را در مورد ابوبکر و عمرب پرسیدم؟ او گفت: «سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می‌نمایم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر اینکه آن‌ها را دوست می‌داشته است»[[48]](#footnote-48).

و می‌گفت: «بنی فاطمه بر این اجماع دارند که در مورد ابوبکر و عمر سخنی را بگویند که بهترین سخنی باشد»[[49]](#footnote-49).

عروه بن عبداللهس او را در مورد تزئین شمشیر پرسید، گفت: اشکالی ندارد، ابوبکر صدیق شمشیر را با زیورات آراسته بود، گفت: تو می‌گویی صدیق؟ امام باقر از جا پرید و رو به قبله نمود و گفت: «بله صدیق، هرکسی نگوید صدیق خداوند هیچ سخنی از او را در دنیا و آخرت صادق و راست نگرداند»[[50]](#footnote-50).

و همچنین از او روایت است که گفت: «شمشیرها کشیده نشده و صف‌ها در نمازی برابر نشدند و حمله‌ای انجام نگرفت و اذان آشکارا گفته نشد و خداوند ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ نازل نکرد مگر وقتی که اوس و خزرج مسلمان شدند»[[51]](#footnote-51).

و جابر جعفی می‌گوید: محمد بن علی به من گفت: ‌ای جابر! به من خبر رسیده که گروهی در عراق ادعا می‌کنند که ما را دوست دارند، و به ابوبکر و عمر توهین می‌کنند و به دروغ می‌گویند که من آنان را به این کار فرمان داده‌ام، به آنان خبر ده که من از آن‌ها بیزارم، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر برای ابوبکر و عمر طلب آمرزش نکنم و برای آنان رحمت خدا را نجویم شفاعت محمد ج نصیب من نخواهد شد، و گفت: «هرکسی فضیلت ابوبکر و عمر را نداند از سنت خبری ندارد»[[52]](#footnote-52).

تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه**ش**

هاشم برید از امام زید روایت می‌کند که گفت: ابوبکرس امام شکرگذاران بود، سپس این را تلاوت نمود: ﴿وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [آل­عمران: 145] «و ما پاداش شکرگزاران را خواهیم داد». و سپس گفت: «برائت از ابوبکر برائت از علی است»[[53]](#footnote-53).

و در مورد شیخین ابوبکر و عمرب می‌گفت: «از هیچکسی از اهل بیتم نشنیده‌ام مگر آنکه از آنان به خوبی یاد می‌کرده است»[[54]](#footnote-54).

و یحیی بن ابی بکر عامری در کتابش «الریاض الـمستطابة» می‌گوید که منصور بالله عبدالله بن حمزه -یکی از ائمه بزرگ زیدیه- در کتابش «جواب الـمسائل التهامیة» دیدگاه امام زید را در مورد صحابه، چنین بیان کرده است که او ÷ به صورت اجمالی آنان را می‌ستوده و خصوصیت‌هایی که صحابه بر دیگران دارند را برشمرده است، سپس می‌گوید: پس آنان بهترین مردم در زمان پیامبر و بعد از ایشان بوده‌اند، خداوند از آنان راضی باد و به آنان پاداش نیکو عطا کند، سپس می‌گوید: این مذهب ماست و برای اظهار آن تحت هیچ فشار و خشونتی قرار نگرفته‌ایم و چیزی دیگر نیست که تقیه کنیم و آن را پنهان نمائیم، و آنان که از ما جایگاه و قدرت کم‌تری دارند ناسزا می‌گویند و نفرین می‌کنند و طعنه می‌زنند، و ما از کار چنین کسانی اظهار برائت می‌کنیم، و پدران ما از علی÷ همین را فرا گرفته‌اند... تا جایی که می‌گوید: در این جهت بعضی فکر می‌کنند ولای محض ناسزاگفتن به صحابه و بیزاری‌جستن از آنان است، و اینگونه بدون آنکه بدانند از محمدج بیزاری می‌جویند، و این شعر را سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وإن كنت لا أرمي وترمي كنانتي |  | تصب جائحات النبل كشحي ومنكبي |

تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی**ش**

خلفای راشدین و صحابهش نزد عبدالله بن حسن همانند اهل بیت جایگاه بزرگی داشتند. چنانکه حافظ ابن عساکر از ابی خالد احمر روایت می‌کند که گفت: عبدالله بن حسن را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: «درود و رحمت خدا بر آنان باد و هرکس بر آنان درود نفرستد خداوند او را مشمول رحمت خویش نگرداند»[[55]](#footnote-55)،[[56]](#footnote-56).

و همچنین گفت: «به یاد آنان می‌افتم و برایشان دعا می‌کنم، و با دعا کردن برای آنان به خدا تقّرب می‌جویم»[[57]](#footnote-57).

و همچنین حفص بن عمر مولای عبدالله بن حسن می‌گوید: عبدالله بن حسن را دیدم که وضوء گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد، گفتم: مسح می‌کنی؟ گفت: بله عمر بن خطاب بر موزه‌هایش مسح کرده است و هرکسی بین خود و خدایش عمر را قرار دهد کار محکمی کرده است[[58]](#footnote-58)، یعنی عمر در نقل شریعت مورد اعتماد است.

و همچنین در تاریخ دمشق آمده است که حفص بن قبس از عبدالله بن حسن در مورد مسح بر موزه‌ها پرسید، او گفت: مسح بکن، عمر بن خطاب مسح کرده است، گفت: من از شما می‌پرسم، شما مسح می‌کنی؟ گفت: برایت از عمر می‌گویم و تو رأی مرا می‌پرسی، عمر از من و از هزاران کس مانند من بهتر است، گفتم: ‌ای با محمد مردم می‌گویند: شما تقیه می‌کنید و این حرف را می‌زنید، او در حالی که مابین منبر و قبر بودیم گفت: بار خدایا! در نهان و آشکار سخن من همین است. سپس گفت: هرکسی که می‌گوید: علی مورد ستم قرار گرفته، و پیامبر ج به او اوامری نموده و او اجرا نکرده است، اهانت بزرگی به علی روا داشته که می‌گوید: پیامبر او را فرمانی داده و او اجراء نکرده است[[59]](#footnote-59).

و همچنین در تاریخ دمشق از محمد بن قاسم اسدی ابی ابراهیمی آمده که گفت: عبدالله بن حسن بن علی را دیدم که کشته‌شدن عثمان را یاد کرد و چنان گریست که ریش و لباسش تر شد[[60]](#footnote-60).

تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه **ج**

او روزی در توصیف صحابه پیامبر ج گفت: اصحاب پیامبر ج دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار نفر کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند، هیچکسی از آنان از فرقه قدریه و یا مرجئه نبود و هیچکدام‌شان حروری و معتزلی و اهل رأی نبود، شب و روز گریه می‌کردند و می‌گفتند: خدایا جان‌های ما را بگیر پیش از آنکه نان خمیر بخوریم[[61]](#footnote-61).

پس وقتی در صحابهش کسی نبوده که دارای انحراف عقیدتی مانند مرجئه و حروریه و معتزله باشد، چگونه در میان آنان منافق وجود داشته است؟!.

آنچه امام صادق در این روایت گفته است، درست همان تزکیه و تائیدی است که قرآن در مورد صحابه ارائه کرده و آنان را ستوده و به رضامندی خداوند و بهشت مژده داده‌است، پس این‌ها کجا و روایت‌های ضعیفی که ادعا می‌کند صحابه همه مرتد شده‌اند به جز چند نفر انگشت شمار، کجا!.

منصور بن حازم روزی از امام جعفر صادق در مورد اصحاب پیامبر ج پرسید و گفت: چرا وقتی مسئله‌ای را از شما می‌پرسم پاسخ آن را به من می‌گویی، اما وقتی کسی دیگر می‌آید و همان سوال را از شما می‌پرسد پاسخ دیگری به او می‌دهی؟ گفت: به بعضی کم می‌گوئیم و به بعضی زیاد. گفتم: در مورد اصحاب پیامبر ج مرا خبر ده که آیا بر پیامبر راست گفته‌اند یا برایشان دروغ بسته‌اند؟ گفت: آنان راست گفته‌اند، گفتم: پس چرا اختلاف کردند؟ گفت: فردی می‌آمد و از پیامبر چیزی می‌پرسید و ایشان پاسخ او را می‌داد، و سپس بعد از آن احادیث یکدیگر را منسوخ می‌کرد[[62]](#footnote-62)،[[63]](#footnote-63).

می‌بینیم که امام جعفر صادق گواهی می‌دهد که اصحاب پیامبر ج صادق و راستگو بوده‌اند.

و امام صادق از جدش محمد ج روایت می‌کند که در حجة الوداع در مسجد خیف در منی برای مردم سخنرانی نمود و بعد از حمد و ستایش خداوند فرمود: شاداب و سرزنده نگاه دارد خداوند بنده‌ای را که سخنم را شنید و آن را حفظ کرد و سپس آن را به کسی رسانید که آن را نشنیده است، چه بسا که فردی حامل فقه باشد و فقیه نباشد، و چه بسا که فردی فقه را به‌سوی کسی ببرد که از او فقیه‌تر باشد، سه چیز است که قلب مسلمان به آن خیانت نمی‌ورزد: اخلاص عمل برای خداوند و خیرخواهی برای فرمانروایان مسلمین و همرابودن با گروه‌شان، مسلمین با یکدیگر برابرند خون‌شان برابر است و پائین‌ترین آنان اگر کسی را پناه دهد، پناه‌ دادنش معتبر است، و مسلمین در برابر دیگر همه ید واحدی هستند[[64]](#footnote-64).

اعتماد پیامبر به صحابهش در اینکه سخن ایشان را به دیگران برسانند دلیل واضحی بر راستگویی و پاکی ایشان است.

و امام صادق همواره توصیه پدرش امام علیس را به خاطر داشت که فرمود: شما را در مورد اصحاب پیامبرتان توصیه می‌کنم به آنان ناسزا نگوئید، اصحابی که بعد از پیامبر بدعتی ایجاد نکردند و بدعت‌گذاری را پناه ندادند، و پیامبر در مورد آنان سفارش کرده است[[65]](#footnote-65).

و بسام صیرفی می‌گوید: جعفر را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می‌کنم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر اینکه آنان را دوست می‌داشته است[[66]](#footnote-66).

و از جعفر بن محمد و او از پدرانش روایت می‌کند که پیامبر ج فرمود: ثابت‌قدم‌ترین شما بر پل صراط کسی است که اهل بیت و اصحابم را بیشتر دوست داشته باشد[[67]](#footnote-67).

بار خدایا! ما را از کسانی بگردان که صحابه و اهل بیت را خیلی دوست دارند.

تمجید امام موسی کاظم

امام موسی کاظم از جدش رسول خدا ج روایت می‌کند که فرمود: من مایه امنیت اصحابم هستم و هرگاه از دنیا بروم آنچه به اصحابم وعده داده می‌شود آن را خواهند دید، و اصحاب من مایه امنیت امتم هستند و چون اصحاب من از دنیا بروند آنچه به امتم وعده داده شده نزدیک خواهد شد، و این دین همواره بر همه ادیان چیره خواهد بود تا وقتی که در میان شما کسی باشد که مرا دیده است[[68]](#footnote-68).

و همچنین از پدرانش از رسول خدا روایت می‌کنند که فرمود: قرن‌ها چهارتا هستند، من در بهترین قرن می‌باشم و سپس بعد از آن قرن دوم بهتر است و پس از آن قرن سوم، و سپس در قرن چهارم مردان با مردان و زنان با زنان برخورد می‌نمایند و خداوند کتابش را از سینه مردم بیرون می‌برد و آنگاه باد سیاهی می‌فرستد، و هیچکسی پس از آن جز خداوند باقی نمی‌ماند[[69]](#footnote-69). در این حدیث به صراحت وارد شده که بهترین زمان و قرن قرن صحابه است، پس به هیچ وجه جائز نیست به زمان آن‌ها طعن یا تهمتی وارد شود.

تمجد امام رضا

موضع امام رضا در برابر صحابه با موضع پدران و نیاکانش تفاوتی ندارد، او می‌گوید: وقتی خداوند موسی بن عمران را مبعوث کرد و برگزید، و دریا را برای ایشان شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به موسی داد، جایگاهش را نزد پروردگارش مشاهده کرد موسی گفت: ‌ای پروردگار! اگر آل محمد چنین هستند، آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب و یاران من نزد شما گرامی‌تر باشد؟ خداوند متعال فرمود: ‌ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت صحابه محمد ج بر اصحاب دیگر پیامبران مانند فضیلت آل محمد بر آل پیامبران و فضیلت محمد ج بر همه پیامبران است، آنگاه موسی گفت: پروردگارا! کاش آنان را می‌دیدم! خداوند به موسی وحی کرد که شما هرگز آنان را نخواهی دید، و این وقت ظهور آنان نیست، اما بعداً در بهشت آن‌ها را خواهی دید که در فردوس برین همراه در میان نعمت‌های بهشت شادی خواهند کرد[[70]](#footnote-70).

و از این روایت امام چنین معلوم می‌شود که این فضیلت فقط مخصوص اصحاب پیامبر ج است و همه صحابه را شامل می‌شود، و اگر همه صحابه را شامل نمی‌شد، اصحاب پیامبر بر اصحاب و یاران دیگر انبیاء فضیلتی نداشتند.

تمجید امام حسن بن محمد عسکری

امام عسکری می‌گوید که رسول خدا ج وقتی خداوند موسی بن عمران را فرستاد و او را برگزید و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات و تورات و الواح را به موسی داد، خداوند جایگاهش را به او نشان داد، موسی گفت: پروردگارا! مرا چنان گرامی داشته‌ای که هیچکسی را قبل از من چنان گرامی نداشته‌ای. خداوندﻷ فرمود: ‌ای موسی! آیا نمی‌دانی که محمد نزد من از همه آفریدهایم و از همه ملائکه‌ام برتر است؟

موسی گفت: ‌ای پروردگار! اگر محمد نزد شما از همه پیامبران گرامی‌تر است، آیا در خاندان پیامبران خاندانی از خاندان من گرامی‌تر است؟ خداوند فرمود: ‌ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت آل محمد بر خاندان همه پیامبران مانند فضیلت محمد بر همه پیامبران است؟

موسی گفت: پرودگارا! وقتی آل محمد چنین جایگاهی نزد شما دارند، آیا درمیان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب من گرامی‌تر باشند؟

خداوند فرمود: ‌ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت اصحاب محمد بر اصحاب همه پیامبران، مانند فضیلت آل محمد بر همه انبیاء و مانند فضیلت محمد بر همه رسولان است؟[[71]](#footnote-71).

این اندکی از بسیار تمجید و ستایش اهل بیت از صحابه بود.

و اینگونه روابط بین صحابه و اهل بیت صمیمانه و دوستانه بوده است و اگر کسی اندکی به این مطالب توجه نماید و آن را باور کند برای از بین‌بردن و ذوب‌کردن کوه یخی کفایت می‌کند که در دل‌های بعضی از مسلمین درست شده که متأسفانه دشمنی با صحابهش را راه دوستی اهل بیت می‌دانند، و اینگونه با رهنمود اهل بیتش که هم اینک توضیح دادیم و از منابع اصلی‌اش آن را بیان کردیم مخالفت می‌ورزند. و هرگاه این کوه یخی ساخته شده ذوب شود امت برای وحدت آماده خواهد شد.

فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند

ستایش ابوبکر صدیق**س** خلیفه پیامبر **ج**، بر اهل بیتش

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که ابوبکرس به علیس گفت: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! رعایت خویشاوندی پیامبر ج برایم مهم‌تر از رعایت خویشاوندی خودم است»[[72]](#footnote-72).

و همچنین ابن عمرب از ابوبکرس روایت می‌کند که گفت: در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید[[73]](#footnote-73).

و در مسند ابی یعلی از عقبه بن حارث روایت است که ابوبکرس چند روزی بعد از وفات پیامبر نماز عصر را خواند و سپس بیرون رفت و شروع به قدم‌زدن نمود، آنگاه حسنس را دید که همراه با بچه‌ها بازی می‌کند، او حسن را بر دوش خود گذاشت و گفت: به پیامبر شباهت دارد و به علی شباهت ندارد، و علیس می‌خندید[[74]](#footnote-74).

و اینکه در حدیث آمده که «چند شب بعد از وفات پیامبر»، دلیلی است بر اینکه آنچه در بعضی از کتاب‌های تاریخ آمده که علیس بیعت نکرد و تا چند ماه از جماعت جدا شد صحت ندارد، و شایسته مقام علیس نیست که از برادران صحابه‌اش جدا شود، و یا جماعت مسلمین را متفرق نماید و همچنین به او نمی‌سزد که از حق شرعی خویش دست بکشد، چون در آن وقت صحابه به اتفاق با ابوبکر بیعت کردند حتی علی بن ابی طالبس و زبیر بن عوامس با او بیعت کردند، چنانکه بیهقی از ابی سعید خدریس روایت می‌کند که گفت: پیامبر ج وفات یافت و مردم در خانه سعد بن عباده گرد هم آمدند، ابوبکر و عمر نیز آنجا بودند. سخنران انصار بلند شد و گفت: آیا می‌دانید که ما انصار و یاوران رسول خدا هستیم پس همانطور انصار و یاوران خلیفه پیامبر هستیم. آنگاه عمر بن خطاب گفت: راست می‌گوئید و اگر غیر از این را می‌گفتید با شما بیعت نمی‌کردیم. آنگاه دست ابوبکر را گرفت و گفت: با این بیعت کنید و سپس عمر با او بیعت کرد و مهاجرین و انصار با او بیعت نمودند، پس از آن ابوبکر بر منبر رفت و به چهره‌های مردم نگاه کرد و زبیر را ندید، زبیر را فرا خواند و به او گفت: پسر عمه رسول خدا آیا می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ زبیر گفت: علامتی بر شما نیست‌ای خلیفه رسول خدا! و بلند شد و با او بیعت کرد، سپس به چهره‌های مردم نگاه کرد و گفت: علی را ندید و علی را صدا زد، و گفت: پسر عموی رسول خدا و دامادش! می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ علی گفت: ملامتی نیست‌ای خلیفه رسول خدا و با او بیعت کرد. حافظ ابوعلی نیشابوری می‌گوید: از ابن خزیمه شنیدم که می‌گفت: مسلم بن حجاج نزد من آمد و مرا در باره این حدیث پرسید، من آن را در کاغذی برای او نوشتم و آن را برایش خواندم، او گفت: این حدیث یک شتر ارزش دارد، گفتم: برابر با یک شتر است خیر بلکه برابر با بدره[[75]](#footnote-75) است، و این حدیث این حدیث را در مسند به طور مختصر و حاکم در مستدرک از طریق عفان بن مسلم از وهیب به صورت مطول روایت کرده است[[76]](#footnote-76).

روایت مذکور با حدیثی که عائشهل روایت کرده که علیس تا شش ماه بیعت نکرد منافاتی ندارد، چون عائشه براساس آگاهی خود سخن گفته و ابوسعید خدری براساس آگاهی خود سخن گفته است و سخن کسی که می‌داند بر کسی که نمی‌داند و خبر ندارد حجت است:

و دارقطنی در فضائل صحابه و مناقب‌شان از عبدالله بن جعفرس روایت می‌کند که گفت: رحمت خدا بر ابوبکر باد او فرمانروای ما بود، او بهترین فرمانروای ما بود هیچگاه پرورش‌دهنده‌ای[[77]](#footnote-77) بهتر از او ندیده‌ایم، روزی در خانه نزد او نشسته بودیم که ناگهان عمر آمد، -رسم اجازه گرفتن سه بار بود- او یک بار اجازه گرفت و به او اجازه داده نشد، سپس بار دوم اجازه ورود خواست و به او اجازه داده نشد و در بار سوم به او اجازه دادند، ابوبکر به او گفت: وارد شو، او به همراه تنی چند از صحابه وارد شد و به ابوبکر گفت: ‌ای خلیفه رسول خدا! چرا ما را پشت درب نگاه داشتی؟ ما دو بار اجازه ورود خواستیم اجازه داده نشد و این بار سوم بود که اجازه خواستیم و به ما اجازه دادند. گفت: فرزندان جعفر مشغول خوردن غذا بودند، ترسیدم که شما وارد شوید و در غذایشان با آن شریک شوید.

و در اینجا می‌بینیم که ابوبکرس خیلی مراقب فرزندان جعفرس بوده و از آنان مواظبت می‌کرده است.

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب**س** و اهل بیت

تردیدی نیست که فاروقس با اهل بیت روابط بسیار خوبی داشت، چنانکه عمرس از اهل بیت تمجید می‌کرد و آنان نیز او را می‌ستودند و عمر با أم کلثوم دختر علی ازدواج کرد، و بسیاری از اهل بیتش اسم فرزندان‌شان را عمر می‌گذاشتند، و در بخاری روایت است که هرگاه قحط‌سالی می‌شد عمر از عباس بن عبدالمطلب می‌خواست برای باران دعا کند و گفت: بار خدایا! به دعای پیامبرت متوسل می‌شدیم و شما به ما باران می‌دادی و اینک به دعای عموی پیامبر متوسل می‌شویم پس ما را باران بده[[78]](#footnote-78).

و در طبقات ابن سعد آمده که عمرس به عباس بن عبدالمطلبس گفت: «سوگند به خدا! روزی که مسلمان شدی اسلام‌آوردنت برایم از اسلام‌آوردن خطاب پسندیده‌تر بود، چون پیامبر مسلمان‌شدن شما را از مسلمان‌شدن خطاب بیشتر دوست داشت»[[79]](#footnote-79).

و در فضائل الصحابه امام احمد ش [1089] از عروه بن زبیر روایت است که گفت: «مردی در حضور عمر به علی توهین کرد، عمر به او گفت: صاحب این قبر را می‌شناسی او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب است، پس علی را به بدی یاد مکن، اگر نسبت به علی کینه داشته باشی این را در قبرش آزار داده‌ای»[[80]](#footnote-80).

و در الاستیعاب ابن عبدالبر از عمرس روایت است که گفت: «آگاه‌ترین ما به قضاوت علی است»[[81]](#footnote-81).

و در تاریخ دمشق ابن عساکر روایت شده که «عمر بن خطاب وقتی دیوان را تدوین کرد و عطاء را مقرر کرد برای حسن و حسین سهمیه‌ای به اندازه پدرشان که از اهل بدر بود مقرر کرد، چون نوه‌های پیامبر ج بودند، از این رو عمر برای هریک پنج هزار مقرر کرد»[[82]](#footnote-82).

و ابن سعد از جبیر بن حویرث بن تقید روایت کرده که عمر بن خطاب با مسلمین در باره تدوین دیوان مشوره کرد، علی به او گفت: هر سال مالی که نزد تو جمع می‌شود آن را تقسیم کن و از آن چیزی در دست خود نگاه ندار، و عثمان بن عفان گفت: به نظرم مال زیادی مردم را کفایت می‌کند حتی اگر شمرده نشوند تا کسی را که گرفته از کسی که نگرفته بدانی، ولید بن هشام بن مغیره به او گفت: «ای امیرالمؤمنین به شام رفتم و پادشاهان آنجا را دیدم که دیوانی درست کرده‌اند و سربازانی تشکیل داده‌اند، پس دیوانی تدوین کن و لشکری درست نما، پس سخن او را پذیرفت و دیوان درست کرد و سرباز تشکیل داد، و عقیل بن ابی طالب و مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم که از نسب دانان قریش بودند فرا خواند و گفت: اسم مردم را براساس جایگاه‌شان بنویسید، آنان نوشتند و از بنی هاشم شروع کردند، سپس اسامی ابوبکر و قومش را نوشتند و سپس عمر و قومش وقتی عمر به این نوشته نگاه کرد، گفت: سوگند به خدا دوست داشتم که همینطور می‌شد، اما از خویشاوندان پیامبر ج شروع کنید تا عمر را در جایگاهی قرار دهید که خداوند او را قرار داده‌است.

و از محمد بن عمر روایت می‌کند که گفت: اسامه بن زید بن اسلم از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: وقتی نوشته را به عمر تقدیم کردند او را دیدم، بنی تیم به دنبال بنی هاشم و بنی عدی به دنبال بنی تیم ثبت شده بودند، از عمر شنیدم که گفت: عمر را در جایگاهش قرار دهید، و از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر ج شروع کنید، آنگاه بنی عدی نزد عمر آمدند و گفتند: تو خلیفه رسول خدا هستی یا خلیفه ابوبکر هستی و ابوبکر خلیفه پیامبر ج است، پس اگر خود را در جایگاهی این قوم تو را قرار داده‌اند قرار می‌دادی بهتر بود، عمر گفت: بنی تیم می‌خواهید با سوارشدن بر پشت من نان بخورید و نیکی‌هایم را برایتان از بین ببرم نه سوگند به خدا! مگر آنکه فرا خوانده شوید و طبق آنچه در دفتر ثبت شده اید براساس آن با شما رفتار کنم -یعنی حتی اگر آخرین نفر باشید- دو دوست دارم که راهی را رفته‌اند اگر با آنان مخالفت کنم با من مخالفت می‌شود، سوگند به خدا که ما فضیلت را در دنیا و آخرت به دست نیاورده‌ایم مگر به سبب محمد ج پس او افتخار ماست و قومش شریف‌ترین مردم عرب می‌باشند[[83]](#footnote-83).

و در کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی آمده است: «عمرس به فرزندان صحابه لباس داد و لباسی که مناسب حسن و حسین باشد نبود، به یمن فرستاد و برای آنان لباسی آوردند، آنگاه عمر گفت: اکنون خوشحال و راحت شدم»[[84]](#footnote-84). ببینید عمرس حتی به لباس حسن و حسینب اهمیت می‌داد، و آنان نزد عمر مانند دیگران نبودند.

و ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید: «عمرس به حسین گفت: فرزندم، نزد ما بیا، حسینس می‌گوید: روزی آمدم او با معاویه تنها نشسته بودند و ابن عمر دم درب بود و به او اجازه ورود داده نشد من هم برگشتم، بعداً عمر مرا دید گفت: فرزندم! نزد ما نمی‌آیی؟ گفتم: آمدم و تو و معاویه تنها نشسته بودید و دیدم که به پسرت ابن عمر برگشت من هم برگشتم. تو به اجازه ورودیافتن از ابن عمر سزاوارتری آنچه در سر ما روئیده از خدا و سپس شماست. و دستش را بر سرش گذاشت»[[85]](#footnote-85).

شما سن حسنس را در زمان عمرس در نظر بگیرید که چقدر کوچک بود، اما بازهم عمرس به او علاقه شدیدی داشت و به او اهتمام می‌ورزید، آیا این دلیل اهمیت‌دادن فاروق به اهل بیت نیست؟

و بخاری از ابن عباسس روایت می‌کند که گفت: « عمر به من اجازه می‌داد که همراه او و بزرگان بدر بنشینم، یکی از آنان گفت: چرا این جوان را در جمع ما می‌آوری؟ گفت: این از کسانی است که شما می‌دانید[[86]](#footnote-86).

و ابن عبدالبر از عمرس روایت می‌کند که او در باره ابن عباسب می‌گفت: «عبدالله بن عباس چه ترجمان خوبی است برای قرآن» و وقتی ابن عباس می‌آمد عمر می‌گفت: «جوان بزرگسال و دارای زبان پرسشگر و دل عاقل آمد»[[87]](#footnote-87).

و در مستدرک حاکم از علی بن حسین روایت است که عمر بن خطابس از علیس دخترش ام کلثوم را خواستگاری کرد. و گفت: او را به نکاح من دربیاور. علی گفت: می‌خواهم او را به ازدواج برادر زاده‌ام عبدالله بن جعفر دربیاورم، آنگاه عمر گفت: سوگند به آنگونه که من سعادت او را می‌خواهم کسی نمی‌خواهد او را به ازدواج من دربیاور، سپس عمر نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تبریک نمی‌گوئید؟

گفتند: به چه کسی‌ای امیرالمؤمنین؟ گفت: به ام کلثوم دختر علی و فاطمه دختر پیامبر ج، من از پیامبر شنیدم که می‌گفت: هر نسب و ارتباطی روز قیامت قطع می‌گردد جز نسب و سبب من[[88]](#footnote-88).

و در سیر أعلام النبلاء از محمد بن علی (ابن الحنفیه) روایت است که گفت: «عمر وارد شد و من نزد خواهرم ام کلثوم بودم، او مرا به آغوش گرفت و گفت: به او حلوا بده»[[89]](#footnote-89).

اگر عمرس علیس و فرزندانش را دوست نمی‌داشت محمد بن علیس را به آغوش نمی‌گرفت و از ام کلثوم نمی‌خواست که به او حلوا و شیرینی بدهد.

ستایش عثمان بن عفان**س** از اهل بیت**ش**

خلیفه راشد عثمانس نیز مانند دیگر برادران صحابه‌اش قدر و جایگاه اهل بیت را می‌دانست و آنان را می‌ستود، چنانکه ابن کثیر در «البدایة والنهایة» می‌گوید: «...و گفته‌اند عمر بن خطاب و عثمان هرگاه از کنار عباس در حال سواری عبور می‌کردند به احترام عباس پیاده می‌شدند»[[90]](#footnote-90).

و ابن کثیر/ می‌گوید:

«عثمان بن عفانس حسن و حسینب را گرامی و دوست می‌داشت، روزی که عثمان در خانه‌اش محاصره بود حسن شمشیر به دست از عثمان دفاع می‌کرد، عثمان از بیم اینکه مبادا کشته شود به حسن قسم داد که به خانه‌اش برگردد، تا دل علی خوش شود».

طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت**ش**

طلحه ابن عباس را که یکی از افراد برجسته اهل بیت بود می‌ستاید، و در طبقات ابن سعد آمده که طلحه می‌گفت: به ابن عباس فهم و درک و عمل داده شده است[[91]](#footnote-91).

سعد بن ابی‌وقاص**س** و بزرگداشت اهل بیت**ش**

سعدس علیس را می‌ستاید، مسلم از سعد روایت می‌کند که گفت: «در غزوه تبوک پیامبر ج علی را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، علی گفت: ‌ای رسول خدا آیا مرا با زنان و بچه‌ها می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟ اما بعد از من پیامبری نیست[[92]](#footnote-92).

و سعد ابن عباسب را می‌ستاید، چنانکه در الطبقات ابن سعد از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: هیچکسی را فهمیده‌تر و داناتر و عالم‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیده‌ام، عمر را دیدم که برای مسائل مشکل او را فرا می‌خواند و سپس می‌گفت: مشکلی پیش آمده، و سپس از آنچه او می‌گفت: فراتر نمی‌رفت، و حال آنکه مهاجرین و انصار اهل بدر اطراف عمر بودند[[93]](#footnote-93).

تمجید جابر بن عبدالله**ب**

ابن ابی شیبه از عطیه بن سعد روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم در حالی که ابروهایش رو چشم‌هایش افتاده بود، گفتم: از علی بن ابی طالب برای ما بگو. او با دست‌هایش ابروهایش را بلند کرد و گفت: او از بهترین انسان‌ها بود[[94]](#footnote-94).

و از تمجید جابر بر حسینب آنچه روایت شده که روزی حسین وارد مسجد شد، پس جابر گفت: «هر کس دوست دارد به سرور جوانان بهشت بنگرد پس به این نگاه کند». واین روایت را از رسول الله نقل کرد[[95]](#footnote-95).

و در الطبقات ابن سعدس آمده که وقتی ابن عباسب وفات یافت جابر بن عبداللهس گفت: امروز عالم‌ترین مردم و بردبارترین مردم وفات یافته است، و با دست‌دادن آن امت دچار مصیبت جبران ناپذیری گردیده است[[96]](#footnote-96).

و مسلم از جعفر بن محمد بن علی بن حسین از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم از یکایک افراد پرسید تا به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم، او دستش را به سوی سرم کج کرد و پیراهنم را باز کرد و سپس دستش را روی سینه‌ام گذاشت و من در آن روز جوان بودم، و گفت: خوش آمده‌ای‌ای برادرزاده‌ام هرچه می‌خواهی بپرس...[[97]](#footnote-97).

ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه**ل** از اهل بیت**ش**

با اینکه عائشهل از آن جا که همسر پیامبر است از اهل بیت می‌باشد، اما ترجیح دادیم که پاره‌ای از آنچه در ستایش از بقیه اهل بیت گفته را ذکر کنیم، تا روابط صمیمانه و محبت بزرگی که با یکدیگر داشتند روشن گردد.

در تاریخ طبری روایت است که عائشهل گفت: سوگند به خدا که در گذشته بین من و علی چیزی نبوده مگر آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست. و با اینکه بین ما ملامت‌هایی وجود داشت ولی علی از دیدگاه من از برگزیدگان است. و علی گفت: ‌ای مردم! سوگند به خدا او راست گفته بین من و او چیزی جز این نبوده است، او همسر پیامبرتان ج در دنیا و آخرت است[[98]](#footnote-98).

و در الاستیعاب[[99]](#footnote-99) ابن عبدالبر اندلسی آمده است که عائشهل گفت: چه کسی شما را به روزه‌گرفتن روز عاشورا فتوا داده‌است؟ گفتند: علی. گفت: او به سنت آگاه‌ترین مردم است.

و ابوداود از أم المؤمنین عائشهل روایت می‌کند که گفت: هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار و در نشستن و بلندشدن از فاطمه به پیامبر ج کسی را شبیه‌تر ندیده‌ام[[100]](#footnote-100).

و در مستدرک حاکم روایت است که عائشهل گفت: هیچکسی را ندیدم که از فاطمه لهجه‌اش صادق‌تر باشد جز پدرش[[101]](#footnote-101).

و بحار الأنوار روایت می‌کند که وقتی به عائشه خبر رسید که خوارج علیس را کشته‌اند، عائشه گفت: از پیامبر ج شنیدم که می‌گفت: بار خدایا! آنان بدترین امت من هستند که بهترین افراد امت من آنان را می‌کشند، و بین من و علی چیزی جز آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست نبود[[102]](#footnote-102).

و وقتی علیس عمر بن ود را به قتل رسانید ابوبکر و عمرب بلند شدند و سر ایشان را بوسیدند[[103]](#footnote-103).

و همچنین عائشه به فاطمه گفت: آیا تو را مژده ندهم، من از رسول خدا شنیده‌ام که می‌گفت: سرور زنان بهشت چهارتا هستند، مریم دختر عمران، و فاطمه دختر رسول خدا، و خدیجه بنت خویلد، و آسیه زن فرعون[[104]](#footnote-104).

اگر عائشه و فاطمه ب کوچکترین اختلافی می‌داشتند عائشه به او چنین مژده‌ای نمی‌داد.

عبدالله بن مسعود**س** و اهل بیت**ش**

از ابن مسعود س روایت است که گفت: «آگاه‌ترین فرد مدینه به قضاوت علی بن ابی‌طالب است»[[105]](#footnote-105).

و همچنین در آن آمده که گفت: «بهترین مفسر و ترجمان قرآن ابن عباس است، اگر ما را درمی‌یافت هیچکسی از ما با او زندگی نمی‌کرد»[[106]](#footnote-106).

تمجید عبدالله بن عمر**ب**

ابن عمرب در نبود علیس وقتی کسی به علی طعنه می‌زد از علیس دفاع می‌کرد، چنانکه بخاری روایت می‌کند که مردی نزد ابن عمر آمد و از او در باره عثمان پرسید، ابن عمر از خوبی‌های عثمان گفت، و گفت: شاید از او خوشت نمی‌آید. گفت: بله، گفت: خداوند تو را به بدی گرفتار نماید. سپس آن مرد او را از علی پرسید، ابن عمر خوبی‌های علی را ذکر کرد، مرد گفت: او خانه‌اش در وسط خانه‌های پیامبر ج است، سپس ابن عمر گفت: شاید این تو را ناراحت می‌کند؟ گفت: بله، ابن عمر گفت: خداوند بدی را برایت بیاورد...[[107]](#footnote-107).

و در بخاری از ابن ابی نعم روایت است که گفت: نزد عبدالله بن عمر بودم مردی او را در مورد خون پشه پرسید، ابن عمر به او گفت: از کجا هستی؟ گفت: از عراق، گفت: این را نگاه کنید، مرا درباره خون پشه می‌پرسد و حال آنکه پسر رسول خدا را کشته‌اند. و ‌من از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: آن دو ریحانه‌های من از دنیا هستند[[108]](#footnote-108).

و عبدالله بن عمر رابطه‌ی صمیمانه با عبدالله بن جعفر بن ابی طالبب داشت، چنانکه در تاریخ ابن عساکر آمده است: «عبدالله بن عمر نزد عبدالله بن جعفرب می‌آمد، مردم به او گفتند: شما زیاد نزد عبدالله بن جعفر می‌آیی، ابن عمر گفت: شما اگر پدر او را می‌دیدید این را دوست می‌داشتید، پدرش از سر تا پا هفتاد ضربه شمشیر و نیزه خورده بود»[[109]](#footnote-109).

و در بخاری از شعبی روایت است که گفت: ابن عمرب هرگاه به ابن جعفر سلام می‌کرد می‌گفت: «سلام‌ای پسر ذوالجناحین (کسی که دو بال دارد)»[[110]](#footnote-110).

تمجید مسوره بن مخرمه**س**

امام احمد روایت می‌کند: «حسن بن حسن[[111]](#footnote-111) به مسور نامه‌ی نوشت و از دخترش خواستگاری کرد، او گفت: شب نزد من بیا، شب وقتی حسن آمد مسور بعد از حمد خدا گفت: هیچ سبب و نسب و وصلتی را از نسب و وصلت شما بیشتر دوست ندارم، اما رسول خدا فرمود: فاطمه پاره­ی تن من است آنچه او را شاد کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند، و روز قیامت اسباب قطع می‌گردد جز سبب و نسب من، و زن تو دختر فاطمه[[112]](#footnote-112) است، اگر دخترم را به ازدواج شما دربیاورم این عمل او را ناراحت می‌کند، و اینگونه با عذرخواهی از او جدا شد»[[113]](#footnote-113).

نگاه کنید چقدر این صحابی بزرگوار فاطمه دختر پیامبر ج را گرامی می‌دارد که حتی بعد از مرگش به او احترام می‌گذارد و احساسات او را در باره نوه‌اش رعایت می‌کند.

و وصلت با یکی از سران بنی‌هاشم را از دست می‌دهد.

ابوهریرهس و ستایش از اهل بیتش

ترمذی و حاکم از ابوهریرهس روایت کرده‌اند که گفت: « بعد از پیامبر ج هیچکسی بهتر از جعفر بن ابی‌طالب نعال نپوشیده و بهتر از ایشان سوار بر اسب یا شتر نشده است» منظور ایشان همان است که در صحیح بخاری آمده است: « بهترین کس برای فقیران و تنگدستان جعفر بن ابی طالب است»[[114]](#footnote-114).

و در مسند ابی یعلی از سعید مقبری روایت است که گفت: با ابوهریرهس بودیم که حسن بن علیب آمد او سلام کرد و ما جواب سلام را گفتیم، ابوهریره متوجه نشد و رفت، گفتیم: ‌ای ابوهریره این حسن بن علی است که به ما سلام کرد. ابوهریره به دنبال حسن رفت و خود را به او رسانید و گفت: وعلیک السلام یا سیدی. از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «او سید است»[[115]](#footnote-115).

و حاکم از ابوهریرهس روایت می‌کند که او با حسن بن علیب ملاقات کرد و گفت: پیامبر را دیدم که شکمت را بوسید، همان جا را که پیامبر ج بوسیده بیاور تا ببوسم، آنگاه حسن پیراهنش را دور کرد و ابوهریره بر شکم او بوسه زد[[116]](#footnote-116).

و در سیر أعلام النبلاء ذهبی از ابن اسحاق روایت است که روزی که حسنس وفات یافت ابوهریره گریه می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: ‌ای مردم! امروز محبوب رسول خدا ج وفات یافت[[117]](#footnote-117).

و در سیر أعلام النبلاء از ابی مهزم روایت است: «در جنازه‌ای بودیم ابوهریره آمد و با لباسش خاک‌های پای حسین را دور می‌کرد»، با توجه به تفاوت سنی ابوهریرهس و حسینس می‌بینیم که اگر محبت و بزرگداشت و شناخت حق حسینس نمی‌بود ابوهریره چنین نمی‌کرد[[118]](#footnote-118).

تمجید زید بن ثابتس

زید بن ثابتس چنان ابن عباسب را گرامی می‌داشت که اجازه نداد او رکابش را با دست خود نگاه دارد. از ابن عباس روایت است که او رکاب زید بن ثابت را گرفت، زید گفت: کنار باش‌ای پسر عموی رسول خدا. ابن عباس گفت: ما با بزرگان و علمای خود اینگونه رفتار می‌کردیم[[119]](#footnote-119).

انس و براء بن عازب و ابی سعید خدریش و تمجید از اهل بیتش

براء بن عازب و ابوسعید خدری و انس بن مالکش با روایت احادیثی در صفات و فضائل اهل بیت محبت خود با آنان را ابراز داشته‌اند.

انس بن مالکس می‌گوید: «هیچکسی از حسن بن علیس به پیامبر ج شبیه‌تر نبود»[[120]](#footnote-120).

براء بن عازب**س**

ترمذی از براء بن عازب روایت می‌کند که گفت: رسول خدا حسن و حسین را دید فرمود: بار خدایا! من آن دو را دوست دارم تو آنان را دوست بدار»[[121]](#footnote-121).

ابوسعید خدریس

امام احمد از ابوسعید خدریس روایت می‌کند که گفت: پیامبر ج فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند»[[122]](#footnote-122).

عبدالله بن عمرو بن عاصب

عبدالله بن عمرو بن عاصب علی بن حسین بن علیب را می‌ستاید، چنان از رجاء بن ربیعه روایت است که گفت: در مسجد رسول خدا بودم که حسین بن علی از آنجا گذشت او سلام کرد و مردم به او سلام گفتند، و عبدالله بن عمرو سکوت اختیار کرد، پس از آنکه مردم ساکت شدند ابن عمرو صدایش را بلند کرد و گفت: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته. سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا شما را خبر ندهم که اهل آسمان از اهل زمین چه کسی را بیشتر دوست دارند؟ گفتند: بله، گفت: این مرد که پشت به ما نموده و می‌رود، سوگند به خدا از روزهای جنگ صفین نه با او حرفی زده‌ام و نه او با من سخنی گفته است، سوگند به خدا اگر از من راضی شود از آنکه به اندازه کوه احد طلا داشته باشم بیشتر راضی می‌شوم، آنگاه ابوسعید خدری به او گفت: آیا به‌سوی او نمی‌روی؟ گفت: بله. پس وعده گذاشتند و نزد او رفتند ابوسعید اجازه خواست، او اجازه داد و ما وارد شدیم و ابن عمرو اجازه خواست و همچنان اجازه می‌خواست تا اینکه حسین اجازه ورود داد و او وارد شد. ابوسعید که در کنار حسین نشسته بود تکانی خورد تا جا را برای ابن عمر و خالی کند و حسین او را به سوی خود کشاند، ابن عمرو ایستاد و ننشست، وقتی حسین دید که چنین است ابی سعید را گذاشت و ابوسعید آن طرف‌تر رفت و جا برای ابن عمرو خالی کرد و ابن عمرو در میان آن دو نشست، آنگاه ابوسعید داستان را تعریف کرد، حسین گفت: آیا چنین است‌ای ابن عمرو؟ آیا تو می‌دانی که من محبوب‌ترین اهل زمین به پیشگاه اهل آسمان هستم؟ گفت: بله، سوگند به پروردگار کعبه که تو از همه اهل زمین نزد اهل آسمان پسندیده‌تری، گفت: پس چرا روز صفین با من و پدرم جنگیدی؟ سوگند به خدا که پدرم از من بهتر بود. گفت: بله، ولی عمرو از من به پیامبر شکایت برد و گفت: عبدالله روز روزه می‌گیرد و شب را با نماز سپری می‌کند، آنگاه پیامبر فرمود: نماز بخوان و بخواب روزه بگیر و افطار کن، و از عمرو پیروی کن.

روز صفین سوگند خورد، سوگند به خدا سیاهی لشکر آنان را بیشتر نکردم و شمشیری نکشیدم و تیر و نیزه‌ای نزده‌ام.

آنگاه حسین به او گفت: آیا نمی‌دانی که در جایی که معصیت خدا باشد نباید از مخلوق اطاعت کرد؟ گفت: بله. گفت: گویا از او پذیرفته است[[123]](#footnote-123).

تمجید معاویه**س** از علی و سائر اهل بیت**ش**

هم اینک در بعضی از نصوص مشاهده خواهید کرد که معاویه علیب را می‌ستاید، چنانکه در الاستیعاب ابن عبدالبر آمده است:

معاویهس هر وقت با مساله یا مشکلی مواجه می‌شد به علی بن ابی طالب نامه می‌نوشت و از او می‌پرسید. وقتی که خبر قتل علی بن ابی‌طالب به او رسید، گفت: «همانا فقه و علم با مرگ علی بن ابی‌طالب از دنیا رفت»[[124]](#footnote-124).

و امام احمد از معاویهس روایت می‌کند که گفت: «پیامبر را دیدم که زبان یا لب حسین را می‌مکید و زبان و لبی که پیامبر آن را مکیده عذاب نخواهند شد»[[125]](#footnote-125).

و از اصبغ بن نباته روایت است که گفت: حزار بن ضمره نهشلی نزد معاویه بن ابی سفیان آمد و به او گفت: علی را برایم توصیف کن! او گفت: مرا ببخش؟ گفت: نه او را توصیف کن، ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد! سوگند به خدا او در میان ما مانند یکی از ما بود و وقتی نزد او می‌آمدیم ما را به خود نزدیک می‌کرد و هیچ مانعی از رسیدن به او نداشتیم و ما سوگند به خدا با اینکه او به ما نزدیک بود از هیبت و عظمت با او حرف نمی‌زدیم؟ و به خاطر عظمت و هیبتش قبل از او لب به سخن نمی‌گشودیم، هرگاه او تبسم می‌کرد؛ لبخندش چون مروارید به هم پیوسته بود. معاویه گفت: بیشتر از او بگو. ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد، خیلی بیدار بود و کم می‌خوابید، شب و روز قرآن می‌خواند.

می‌گوید: آنگاه معاویه گریه کرد و گفت: کافی است‌ای ضرار! سوگند به خدا که علی چنین بود، رحمت خدا بر ابالحسن باد[[126]](#footnote-126).

ابن کثیر در «البدایة والنهایة» از عکرمه روایت می‌کند که گفت: وقتی ابن عباسب وفات یافت از معاویه شنیدم که می‌گفت: سوگند به خدا که فقیه‌ترین شخص وفات یافت[[127]](#footnote-127).

و در «سیر أعلام النبلاء» ذهبی آمده است که یزید بن معاویه به حسن به علی فخرفروشی کرد، پدر یزید به او گفت: آیا خود را بالاتر از حسن شمرده‌ای؟ گفت: بله، شاید گمان می‌کنی که مادرش مانند مادر توست و جدش مانند جد توست[[128]](#footnote-128).

و همچنین از ابن ابی شیبه روایت است که حسن نزد معاویه رفت، معاویه گفت: جایزه‌ای به تو می‌دهم که به هیچکسی نداده‌ام، و چهار صد هزار به حسن داد و او قبول کرد[[129]](#footnote-129).

و ابن عساکر در تاریخ دمشق روایت می‌کند که عبدالملک بن مروان گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: از معاویه شنیدم که می‌گفت: بنی هاشم دو مرد هستند، پیامبر ج که دارای همه خوبی‌هایی است که گفته می‌شود، و عبدالله بن جعفرس که دارای هر افتخار و شرافتی است، سوگند به خدا او از همگان در به دست‌آوردن هر افتخاری‌گوی سبقت را بوده است، و او سر نیز از پیامبر ج سر چشمه گرفته است.

سوگند به خدا گویا افتخار و شرافت در جایی است که هیچکسی به آن دسترسی ندارد، اما عبدالله در وسط آن قرار دارد[[130]](#footnote-130).

خاتمه

بعد از بررسی این نصوص خجسته به وضوح روشن است که چقدر صحابه و اهل بیت روابطی محکم و صمیمانه داشته‌اند، و چقدر یکدیگر را برای رضای خدا و رعایت خویشاوندی پیامبر ج دوست و گرامی می‌داشتند.

هرکس که دین و ایمانش را دوست دارد، باید بداند که محبت اهل بیت و صحابه فرض و واجب است، و توهین به آنان انحراف از شیوه و راه آنان است و انسان با توهین به آن بزرگان در حقیقت خود را در معرض عذاب الهی قرار می‌دهد. آنچه گفته شد پندی است برای آنانی که از عذاب می‌هراسند و به پاداش الهی امید بسته‌اند و می‌دانند که بازگشت به سوی خداست.

بار خدایا! محبت و اطاعت از صحابه و اهل بیت را از تو می‌جوئیم و ما را با آنان محشور بگردان.. .. ..آمین.

1. - بخاری: 3650، 3651، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أصحاب النبی ج. [↑](#footnote-ref-1)
2. - جایی است بین مکه و مدینه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسلم: 2408. [↑](#footnote-ref-3)
4. - برای تفصیل بیشتر در این مورد به کتاب «استجلاب ارتقاء الغرف للسخاوی: ص 127، مراجعه شود». [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح مسلم: 2408، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی ابن ابی‌طالبس [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح مسلم: 1072، باب ترك استعمال آل النبی الصدقة. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 208. و محقق آن را صحیح الإسناد گفته است. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مسلم: 1055، بروایت ابوهریرهس، کتاب زکات. [↑](#footnote-ref-8)
9. - ابوداود: 175، کتاب مناسک. [↑](#footnote-ref-9)
10. - لفظ نزدیک به این حدیث در بخاری: 5416، کتاب الأطعمة، و در صحیح مسلم: 2970، کتاب «الزهد» آمده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح بخاری: 4797، کتاب التفسیر. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح مسلم: 1072. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح مسلم: 2408، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علیس. [↑](#footnote-ref-13)
14. - صحیح بخاری: 3660، کتاب الدعوات. [↑](#footnote-ref-14)
15. - طبرانی الـمعجم الاوسط: 5606 و آلبانی در السلسلة الصحیحة: 5 / 58 (2036) می‌گوید: این حدیث از عبدالله بن عباس و عمر بن خطاب و مسور بن مخرمه و عبدالله بن عمرش روایت شده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. - مسلم: 215، کتاب الایمان. [↑](#footnote-ref-16)
17. - استجلاب ارتقاء الغرف با اندکی تصرف: 165-178. [↑](#footnote-ref-17)
18. - الاصابة: ص 8. [↑](#footnote-ref-18)
19. - ترمذی: 3862، باب من سب أصحاب النبی ج. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صحیح مسلم: 2540، کتاب فضایل الصحابة. [↑](#footnote-ref-20)
21. - صحیح بخاری: 3650، کتاب فضایل اصحاب النبی ج و صحیح مسلم: 2533، کتاب فضایل الصحابة. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مسند امام احمد: 20041، و شعیب الارناؤوط سند آن را حسن گفته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - اعتقاد أئمة الحدیث اسماعیلی: 1/ 17 و نگا: «لـمعة الاعتقاد ابن قدامة» 1/ 171 و شرح عقیده الطحاویة ابن ابی العز: 1/ 485 و غیره. [↑](#footnote-ref-23)
24. - عون الـمعبود: 12/274. [↑](#footnote-ref-24)
25. - برای آگاهی بیشتر به کتاب: «معالی الرتب لـمن جمع بین شرفی الصحبة والنسب، مساعد سالم العبد الجادر» و کتاب «الأسماء والـمصاهرات استاد اسماعیلی» مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-25)
26. - روایت معروفی است از ابن مسعودس، مسند احمد 3600 و عجلونی در کشف الخفاء و آلبانی در شرح عقیده طحاویه آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - نهج البلاغة: 143. [↑](#footnote-ref-27)
28. - بحار الأنوار مجلسی: 22 / 313، و نگا: امالی ابن الشیخ ص: 281-282. [↑](#footnote-ref-28)
29. - نهج البلاغة: 105. [↑](#footnote-ref-29)
30. - نهج البلاغة: 134. [↑](#footnote-ref-30)
31. - نهج البلاغة: ص 203، خطبه146. [↑](#footnote-ref-31)
32. - نهج البلاغة: ص 222. [↑](#footnote-ref-32)
33. - ابن ابی الحدید: نام او عز الدین عبد الحمید بن محمد بن الحسین بن ابی الحدید المدائنی است. ادیب و شاعر است که بزرگ‌ترین شرح نهج البلاغه و نیز القصائد السبع العلویات از آن اوست. در سال 586 هجری بدنیا آمد و در سال 655 هجری وفات یافت. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب، ج1، ص 192 نوشته و از او تمجید کرده است. [↑](#footnote-ref-33)
34. - رضی ابو الحسن: او محمد بن الحسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم ادیب و دانشمند است کع در سال 359 هجری بدنیا و در سال 456 هجری از ان درگذشته است. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب، ج2، ص 272 نوشته و ثابت کرده که جمع‌آوری نهج البلاغه دستاورد او است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 4 / 108. [↑](#footnote-ref-35)
36. - نهج البلاغه: 4/ 108. [↑](#footnote-ref-36)
37. - حواله پیشین: 20 / 218. [↑](#footnote-ref-37)
38. - فضائل الصحابة: 771 و محقق اسناد آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - فضائل الصحابة: 732. [↑](#footnote-ref-39)
40. - این پیوند و ازدواج تمام روایات دروغین ر را رد می‌کند. روایاتی که می‌گویند عمر بن الخطاب فاطمه را آنقدر کتک زد تا وقتی جنین‌اش سقط شد. اگر فرض کنی که مردی بیاید و همسرت را کتک بزند و باعث شود فرزندت از بین برود آیا حاضر هستی آن را به دامادی خود قبول کنی یا اینکه فرزندت را به نام او بخوانی. برای اطلاع یافتن از این واقعیت تاریخی به کتاب «ازدواج عمر بن الخطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب حقیقت است نه بهتان» نوشته احمد ابراهیم مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-40)
41. - الفتوح ابن اعثم: 1 / 385. [↑](#footnote-ref-41)
42. - الفتوح ابن اعثم: 1 / 396. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مروج الذهب ومعادن الجواهر: 3/ 75. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مروج الذهب ومعاون الجواهر: 3 / 64. [↑](#footnote-ref-44)
45. - فضائل الصحابة احمد بن حنبل: 1873. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیفه سجادیه کامله/ از زین العابدین: ص13. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سیر أعلام النبلاء: 4/ 394. [↑](#footnote-ref-47)
48. - الطبقات: 5 / 321. [↑](#footnote-ref-48)
49. - سیر أعلام النبلاء: 4/ 406. [↑](#footnote-ref-49)
50. - سیر أعلام النبلاء: ص 408. [↑](#footnote-ref-50)
51. - بحار الأنوار: 22 / 312. [↑](#footnote-ref-51)
52. - البدایة والنهایة: 9 / 211. [↑](#footnote-ref-52)
53. - سیر أعلام النبلاء: 5/390. [↑](#footnote-ref-53)
54. - تاریخ الأمم والـملوك طبری: 7 / 180. [↑](#footnote-ref-54)
55. - تاریخ دمشق: 29 / 255 –256. [↑](#footnote-ref-55)
56. - در قرآن کریم سوره توبه آیه (103) آمده که: ﴿وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ﴾ یعنی برای شان دعا کن. و سخن رسول گرامی ج که فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِى أَوْفَى» یعنی: «خدایا درود بفرست بر آل أبی أوفی». صحیح بخاری کتاب زکات باب نماز امام و دعای ایشان برای کسی که صدقه می‌دهد (63). از جابر بن عبدالله هم روایت شده که زنی به پیامبر ج گفتند: «برای همسرم دعا کن» پیامبرج فرمودند: «صلی الله علیك وزوجك» یعنی «درود خدا بر تو و همسرت». ابوداوود در کتاب سجود قرآن باب نماز درود بر غیر نبی ج با اسناد صحیح روایت کرده است.

    و از این نصوص بر می‌آید که نماز معنایش دعا هست و این همان مقصود امام عبدالله بن حسن/ بوده است [↑](#footnote-ref-56)
57. - تاریخ دمشق: 29 / 255. [↑](#footnote-ref-57)
58. - تاریخ دمشق: 29 / 255. [↑](#footnote-ref-58)
59. - تاریخ دمشق: 29 / 256. [↑](#footnote-ref-59)
60. - تاریخ دمشق: 29 / 256. [↑](#footnote-ref-60)
61. - الخصال ص: 683 حدیث ش 15. [↑](#footnote-ref-61)
62. - اصول کافی: 1/ 52. [↑](#footnote-ref-62)
63. - در زمان تشریع احکام یعنی در طول زندگی پیامبر احکام و اوامر بدنبال هم نازل می‌شدند و بعضی از احکام متاخر بعضی از احکام سابق را نسخ می‌کردند. پس امکان دارد بعضی از اصحاب از احکامی قدیمی که حکم ان منسوخ شده باخبر باشند ولی از حکم جدیدی که بعد از آن نازل شده و حکم سابق را نسخ کرده با خبر نشده باشد برای همین برا اساس علم خودش روایت می‌کند. [↑](#footnote-ref-63)
64. - الخصال: 149-150 حدیث ش 182. [↑](#footnote-ref-64)
65. - بحار الأنوار: 22 / 306. [↑](#footnote-ref-65)
66. - سیر أعلام النبلاء: 4 / 403. [↑](#footnote-ref-66)
67. - بحار الأنوار: 27 / 133. [↑](#footnote-ref-67)
68. - بحار الأنوار: 22 / 309 و ن گ، نوادر الراوندی: ص 23 و صحیح مسلم: 6466. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بحار الأنوار: 22 / 309، و حدیثی نزدیک به این در بخاری: 2509 و مسلم: 2533، روایت شده‌است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - بحار الأنوار: 13 / 340، تأویل الآیات: ص 411. [↑](#footnote-ref-70)
71. - تفسیر امام عسکری: ص 31. [↑](#footnote-ref-71)
72. -صحیح بخاری: 3712، باب مناقب خویشاوندی با رسول الله ج وبحارالانوار: 43/301. [↑](#footnote-ref-72)
73. - صحیح بخاری: 3713، باب مناقب حسن وحسینب. [↑](#footnote-ref-73)
74. - مسند ابی یعلی: ش 38 و اصل حدیث در بخاری به شماره 3542 روایت شده و همچنین در کشف الغمة فی معرفة الأئمة: 2 / 16 روایت شده است. [↑](#footnote-ref-74)
75. - بدره به نوعی شتر نفیس می‌گویند و یا به ده هزار درهم قدیم. [↑](#footnote-ref-75)
76. - البدایة والنهایة: 6 / 301. [↑](#footnote-ref-76)
77. - بعد از شهادت جعفرس ابوبکرس با اسماء مادر عبدالله بن جعفر ازدواج کرد، و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد، و پس از وفات ابوبکر علی با اسماءش ازدواج کرد و از او صاحب فرزند گردید. [↑](#footnote-ref-77)
78. - این توسل در واقع توسل به دعای پیامبر ج در قید حیاتش بوده است. و اما پس از مرگ ایشان توسل به عباسس میشد زیرا ایشان از بستگان پیامبر ج بودند. [↑](#footnote-ref-78)
79. - الطبقات: 4/ 23، البدایة والنهایة: 2/ 298. [↑](#footnote-ref-79)
80. - محقق کتاب روایت را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-80)
81. - الاستیعاب: 1871. [↑](#footnote-ref-81)
82. - تاریخ دمشق ابن عساکر: 14/ 179. [↑](#footnote-ref-82)
83. - الطبقات الکبری: 3 / 295-296. [↑](#footnote-ref-83)
84. - سیر أعلام النبلاء: 3/ 285 و تاریخ دمشق: 14/ 180. [↑](#footnote-ref-84)
85. - تاریخ دمشق: 14/ 179. [↑](#footnote-ref-85)
86. - بخاری: 4294. [↑](#footnote-ref-86)
87. - الاستیعاب: 1447. [↑](#footnote-ref-87)
88. - حاکم: 4684، 3 / 153 و آلبانی السلسلة الصحیحة: 2036. [↑](#footnote-ref-88)
89. - سیر أعلام النبلاء: 4/ 115. [↑](#footnote-ref-89)
90. - البدایة والنهایة: 7 /162. [↑](#footnote-ref-90)
91. - الطبقات: 2/ 370. [↑](#footnote-ref-91)
92. - مسلم: 2404. [↑](#footnote-ref-92)
93. - البدایة والنهایة: 8 / 303، الطبقات: 2/ 369. [↑](#footnote-ref-93)
94. - مصنف ابن ابی شیبه: 32120. [↑](#footnote-ref-94)
95. - سیر أعلام النبلاء: 3/ 282، ابویعلی آن را روایت کرده است ش 1874. [↑](#footnote-ref-95)
96. - الطبقات: 2 / 372. [↑](#footnote-ref-96)
97. - مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-97)
98. - تاریخ طبری: 4/ 544. [↑](#footnote-ref-98)
99. - الاستیعاب: 1871. [↑](#footnote-ref-99)
100. - ابوداود: 5217. [↑](#footnote-ref-100)
101. - مستدرک حاکم: 3 / 175 ش 4756. [↑](#footnote-ref-101)
102. - بحار الأنوار: 33 / 232، کشف الغمة: 1/ 158. [↑](#footnote-ref-102)
103. - الارشاد الـمفید: 55. [↑](#footnote-ref-103)
104. - مستدرک حاکم: 4853. [↑](#footnote-ref-104)
105. - الاستیعاب: 1871. [↑](#footnote-ref-105)
106. - فتح الباری: 7/ 100. [↑](#footnote-ref-106)
107. - صحیح بخاری: 3704، باب فضایل علی بن ابی‌طالب. [↑](#footnote-ref-107)
108. - صحیح بخاری: 5994. کتاب ادب. [↑](#footnote-ref-108)
109. - تاریخ دمشق: 179 / 29. [↑](#footnote-ref-109)
110. - صحیح بخاری: 3709. باب مناقب جعفر بن ابی طالبس. [↑](#footnote-ref-110)
111. - او حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالبس مشهور به حسن مثنی بود. [↑](#footnote-ref-111)
112. - همسرش فاطمه بنت حسینس بود. [↑](#footnote-ref-112)
113. - فضائل الصحابه: 1347 و مستدرک حاکم: 4747. [↑](#footnote-ref-113)
114. - بخاری: 3708. [↑](#footnote-ref-114)
115. - الـمسند ابی یعلی: 6561. [↑](#footnote-ref-115)
116. - مستدرک حاکم: 4785 و مسند احمد: 9342. و ارناووط اسناد آن را صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-116)
117. - سیر أعلام النبلاء: 3/ 277. [↑](#footnote-ref-117)
118. - سیر أعلام النبلاء: 3/ 287. [↑](#footnote-ref-118)
119. - مستدرک حاکم: 5785، 3/ 478. [↑](#footnote-ref-119)
120. - صحیح بخاری: 3542 فضایل صحابه، باب مناقب حسن وحسینب. [↑](#footnote-ref-120)
121. - سنن ترمذی: 3782. کتاب مناقب حسن وحسینب. [↑](#footnote-ref-121)
122. - مسند احمد: 11794. [↑](#footnote-ref-122)
123. - مجمع الزوائد: 9 / 299 (5109). هیثمی گفته است: « طبرانی آن را در الأوسط روایت کرده است، در اسناد این حدیث علی بن سعید بن بشیر وجود دارد که لین دارد و ایشان حافظ هستند. و اما بقیه راویان این حدیث مورد اعتماد هستند». همچنین در مجمع الزوائد: 9 / 281 گفته است که بزار این حدیث را از حسن بن علی روایت کرده است، و همه راویان این سند قابل اعتماد هستند بجز هاشم بن برید. [↑](#footnote-ref-123)
124. - الاستیعاب: 1871. [↑](#footnote-ref-124)
125. - مسند امام احمد: 16894. وارناووط اسناد آن را صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-125)
126. - بحار الأنوار: 41 / 14 و امالی الصدوق 664. [↑](#footnote-ref-126)
127. - البدایة والنهایة: 8 / 301. [↑](#footnote-ref-127)
128. - سیر أعلام النبلاء: 3 / 260. [↑](#footnote-ref-128)
129. - سیر أعلام النبلاء: 3 / 269. [↑](#footnote-ref-129)
130. - تاریخ دمشق: 29 / 179. [↑](#footnote-ref-130)